



مدرسان شریف

فصل اول

«اسم، ضمیر و فعل»

معمولاً از مباحثی چون اسم، ضمیر و فعل سؤال چندانی در آزمون‌های سال‌های اخیر طراحی نشده است. این مباحث بیشتر در آزمون‌های دهه ۸۰ مورد سنجش قرار می‌گرفتند و اکنون طراحان جدید به مباحث مهم‌تری می‌پردازند که در فصل‌های بعدی به آن‌ها خواهیم پرداخت. در عین حال به‌منظور کمک هرچه بیشتر به داوطلبان ضعیف‌تر، ذکر این سه مبحث نیز اهمیت زیادی دارد. پس در بخش زیر هر یک از این مباحث را به‌طور خلاصه بررسی می‌کنیم.



اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن یک شخص، یک موجود جاندار، یک شی یا یک مفهوم خاص به‌کار می‌رود. مثلاً کتاب و علی در زبان فارسی و book و Ali در زبان انگلیسی اسم هستند. اسم‌ها می‌توانند قابل شمارش یا غیرقابل شمارش باشند. اسم قابل شمارش اسمی است که می‌توان آن را شمرد؛ مانند book. چون می‌توانیم بگوییم one book یا two books. واژه‌هایی مثل cat, boy, table و غیره همگی در این دسته قرار دارند، چون همه آن‌ها را می‌توان شمرد. ولی اسم غیرقابل شمارش اسمی است که نمی‌توان آن را شمرد؛ مانند information. چون نمی‌توانیم بگوییم one information یا دو اطلاعات. معمولاً قانون خاصی برای یادگیری اینکه کدام اسم‌ها قابل شمارش و کدام‌یک غیرقابل شمارش هستند وجود ندارد و تکنیک بالا نیز همیشه جوابگو نیست و بهترین راه این است که آن‌ها را حفظ کنیم. از این‌رو در قسمت زیر فهرستی از اسامی غیرقابل شمارش تهیه شده است که می‌تواند به شما کمک شایانی کند. البته لازم نیست این کلمات را تک به تک حفظ کنید؛ در عوض فقط عنوان‌های کلی را به خاطر بسپارید.

- **Fluids** (مایعات) : blood, water, oil, coffee, tea, gasoline....
- **Foods** (غذا) : rice, sugar, fruit, milk, bread, butter, cheese
- **Raw materials** (مواد خام) : wood, paper, glass, iron, silver, wool
- **Gases** (گازها) : oxygen, nitrogen, air, pollution, steam....
- **General** (عمومی) : furniture, mail, money, traffic....
- **Academic subjects** (رشته‌های دانشگاهی) : chemistry, mathematics, physics, psychology, linguistics....
- **Languages** (زبان‌ها) : English, Chinese, Japanese, Spanish
- **Abstract things** (مفاهیم انتزاعی) : education, health, beauty, intelligence, knowledge, sleep, hope, music, time....



نکته آزمون: یکی از ویژگی‌های اسم قابل شمارش این است که می‌توانیم قبل از آنها از a/an یا از یک عدد استفاده کنیم و یا آن‌ها را به‌صورت جمع به‌کار ببریم. مثلاً:

a chair ⇒ chairs ⇒ two chairs

a boy ⇒ boys ⇒ four boys

ولی اسم‌های غیرقابل شمارش چنین ویژگی ندارند؛ یعنی قبل از آنها نمی‌توانیم از a/an یا عدد استفاده کنیم. همچنین نمی‌توانیم آن‌ها را به‌صورت جمع به‌کار ببریم. مثل:

information ⇒ one information ⇒ informations

gold ⇒ golds ⇒ two golds



گفتیم می‌توانیم به اسم قابل شمارش S جمع اضافه کرد، اما این قاعده شامل همه اسم‌ها نمی‌شود؛ برخی از اسم‌ها مثل mathematics (ریاضی)، physics (فیزیک)، linguistics (زبان‌شناسی)، statistics (علم آمار)، economics (اقتصاد) و مواردی از این قبیل با اینکه آخر آنها S دارد، این S متعلق به خود کلمه است و علامت جمع نیست:

Statistics is a branch of mathematics.

آمار شاخه‌ای از ریاضیات است.

To me, physics is a fascinating subject.

از نظر من، فیزیک رشته جالبی است.

اسم‌هایی نیز وجود دارند که همیشه جمع هستند و همیشه هم با فعل جمع به کار می‌روند. مثال:

glasses	عینک	jeans	شلوار جین	stairs	پله‌ها
trousers	شلوار	belongings	متعلقات، وسایل	people	مردم
earnings	عایدات	goods	کالا	scissors	قیچی
pants	شلوار	police	پلیس	clothes	لباس

Several police were injured during the rioting.

چند پلیس طی شورش مصدوم شدند.

At least 40 people were killed.

حداقل ۴۰ نفر کشته شدند.

نکته آخر اینکه اسم می‌تواند فاعل یا مفعول باشد؛ مثلاً در جمله "David bought two books"، David فاعل و book مفعول است. اسم می‌تواند از چند کلمه هم تشکیل شده باشد که در این صورت به آن عبارت اسمی می‌گویند؛ مثل the source of the money که باز هم می‌تواند فاعل یا مفعول باشد.

Example 1: The people attending the MBA conference in Tehran are not (MBA - سراسری ۹۰ و ۹۳)

- 1) mathematic's professors
- 2) mathematics professor
- 3) mathematics professors
- 4) mathematic professors

پاسخ: گزینه «۳» افرادی که در کنفرانس MBA در تهران شرکت می‌کنند، پروفیسورهای ریاضیات نیستند.

توضیح گرامری: علم ریاضی را mathematics می‌گویند نه mathematic و چون people جمع است، professor هم باید جمع باشد. به مثال زیر توجه کنید:

The boy is a teacher. ⇒ The boys are teachers.

Example 2: Urban planners work with the cognate fields of architecture, landscape architecture, civil

1

engineering, and public administration to achieve strategic, policy and sustainability goal. (مدیریت امور شهری ۹۷)

2

3

4

پاسخ: گزینه «۴» برنامه‌ریزان شهری همراه با متخصصان رشته‌های کشاورزی، معماری منظر، مهندسی عمران و مدیریت دولتی کار می‌کنند تا به اهداف استراتژیکی، سیاست‌گذاری و پایداری دست یابند.

توضیح گرامری: نویسنده قصد دارد سه هدف را بیان کند یعنی اهداف استراتژیکی، سیاست‌گذاری و پایداری. بنابراین goal باید goals شود.



دقیقاً مثل زبان فارسی، ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم می‌شود تا از تکرار آن جلوگیری کند. مثال زیر و ترجمه‌اش را ببینید:

The boy is 25 years old. The boy is married

آن پسر ۲۵ سال سن دارد. آن پسر متأهل است.

توضیح: خب! واژه the boy دو بار به کار رفته و این متداول نیست؛ پس بهتر است در جایگاه دوم آن را با ضمیر مناسب جایگزین کنیم. یعنی داریم:

The boy is 25 years old. He is married.

آن پسر ۲۵ سال سن دارد. او متأهل است.

تقسیم‌بندی ضمایر: ضمایر به انواع زیر تقسیم می‌شوند. حتماً این ضمایر را همراه با جایگاهشان حفظ کنید که اگر از آن‌ها سوالی آمد، به راحتی بتوانید جواب بدهید:

۱- **ضمیر فاعلی:** این ضمایر همانطور که از اسم آنها پیداست، به جای فاعل می‌نشینند و دقیقاً مثل «من، تو، او، ما و...» فارسی به کار می‌روند. لیست کامل آن‌ها در جدول بعد آمده است.



	مفرد	جمع
اول شخص	I	we
دوم شخص	you	you
سوم شخص	he / she / it	they

We live in Tehran.

ما در تهران زندگی می‌کنیم.

My wife and I are related.

همسر من از خویشاوندان من است.

۲- **ضمایر مفعولی:** این ضمایر یا به جای **مفعول** می‌آیند و یا این‌که بعد از **حرف اضافه** به کار می‌روند و مثل ضمایر فاعلی به صورت «من، تو، او، ما و...» ترجمه می‌شوند، ولی فرق آنها در این است که این ضمایر به جای مفعول می‌آیند. لیست کامل این ضمایر در جدول زیر آمده است:

	مفرد	جمع
اول شخص	me	us
دوم شخص	you	you
سوم شخص	him / her / it	them

He loves me.

او من را دوست دارد.

We buried him.

ما او را دفن کردیم.

Between you and me (not I), he is smoking.

بین خودمان باشد، او سیگار می‌کشد.

Learning English is easy for us.

یادگیری انگلیسی برای ما آسان است.

Example 3: Moby Dick is a mythical account of evil and revenge as shown by Captain Ahab's pursuit of the whale that had wounded earlier in life.

1) he

2) his

3) him

4) to him

پاسخ: گزینه «۳» «موبی دیک»، داستانی در مورد شرارت و انتقام است که در قالب ماجرای تعقیب یک نهنگ که وی را قبلاً زخمی نموده توسط ناخدا ایهب بیان گردیده است.

توضیح گرامری: wound به معنی زخمی کردن، فعل است و چون جای خالی بعد از فعل قرار گرفته است، می‌توانیم بگوییم جای خالی باید حتماً با مفعول پر شود که فقط him است که ضمیر مفعولی است. به عنوان یک قانون کلی یادتان باشد که معمولاً ضمایر فاعلی قبل از فعل می‌آیند ولی ضمایر مفعولی بعد از فعل.

Example 4: For they, the most rewarding shipwreck found was the HMS Associated. (MBA- سراسری ۹۲)

1

2

3

4

پاسخ: گزینه «۱» تحسین برانگیزترین کشتی به گل نشسته از نظر آنها HMS Associated بود.

توضیح گرامری: they یک ضمیر فاعلی است که قبل از فعل می‌آید. them یک ضمیر مفعولی است که بعد از حرف اضافه به عنوان مفعول می‌آید. پس گزینه (۱) باید به them تبدیل شود.

۳- **ضمایر ملکی:** ضمایر ملکی نشان‌دهنده مالکیت هستند و معمولاً بعد از فعل to be می‌آیند و به صورت «مال من، مال تو و ...» ترجمه می‌شوند. مثلاً اگر بخواهیم بگوییم «کتاب مال من است»، می‌گوییم «the book is mine» یا اگر بخواهیم بگوییم «مال تو»، باید بگوییم «yours» و... لیست این ضمایر به همراه چند مثال در بخش زیر آمده است:

	مفرد	جمع
اول شخص	mine	ours
دوم شخص	yours	yours
سوم شخص	his / hers	theirs



The purse is hers.

این کیف، مال او است.

I couldn't work in Mary's room. Hers is even smaller than yours or mine.

نمی‌توانستم در اتاق مری کار کنم. اتاق او از اتاق تو و من هم کوچک‌تر است.

Whose book is this? This book is mine.

این کتاب مال چه کسی است؟ این کتاب مال من است.

۴- **ضمایر انعکاسی:** این ضمایر نشان‌دهنده بازتاب دوباره فاعل یا مفعول هستند و به صورت «خودم، خودت، خودش و ...» ترجمه می‌شوند:

	مفرد	جمع
اول شخص	myself	ourselves
دوم شخص	yourself	yourselves
سوم شخص	himself / herself / itself	themselves

You yourself answered the telephone.

تو خودت به تلفن جواب دادی.

You answered the telephone yourself.

خود شما مقصر هستید.

You yourselves are the guilty ones.

او خودش از بچه مراقبت می‌کند.

He himself takes care of the baby.

۵- **ضمایر دوطرفه:** این ضمایر شامل each other و one another می‌شوند که معنی هر دو ضمیر «همدیگر» می‌شود. دقیقاً مثل زبان فارسی، این دو

ضمیر معمولاً به‌عنوان فاعل استفاده نمی‌شوند.

They amused each other by telling stories.

آنها با داستان سر همدیگر را گرم کردند.

Many witnesses contradicted one another.

شاهدها با هم مغایرت داشتند.

۶- **ضمایر ظاهری:** ضمایر ظاهری شامل it و there می‌شوند. این ضمایر هیچ نقشی را در جمله ایفا نمی‌کنند! یعنی درست است که جای فاعل می‌آیند

ولی فاعل ظاهری هستند نه فاعل واقعی. از it برای بیان زمان، فاصله و آب‌وهوا استفاده می‌شود. مثال:

(زمان) It's eleven o'clock.

ساعت ۱۱ است.

(فاصله) It's two miles to the town.

دو مایل به شهر مانده است.

(وضع هوا) It is raining.

هوا بارانی است.

از there قبل از فعل to be استفاده می‌شود و با هم به صورت «وجود دارد، هست» ترجمه می‌شوند. هم‌چنین می‌تواند قبل از افعال appear، seem و ... استفاده

شود. مثال:

There are two ways to do it.

دو راه برای انجام دادن آن وجود دارد.

There seems to be two reasons for her success.

به نظر می‌رسد دو دلیل برای موفقیت او وجود داشته است.

نکته آزمون: معمولاً در سؤالاتی که از این بخش می‌آید، طراحان سؤال به جای there از it استفاده می‌کنند که کاملاً غلط است.

به مثال‌های زیر توجه کنید:

Correct: There's a lot of crime now in the city center.

Incorrect: It's a lot of crime now in the city center.

در حال حاضر جرائم بسیاری در مرکز شهر وجود دارد.

Correct: There isn't much room inside his car.

Incorrect: It isn't much room inside his car.

جای زیادی در ماشین او وجود ندارد.

۷- **ضمایر اشاره:** این ضمایر شامل these و this و those و that می‌شوند. دوتای اول برای اشاره به نزدیک به کار می‌روند و هر دو ضمیر به معنی «این»

هستند. از this قبل از اسم مفرد و از these قبل از اسم جمع استفاده می‌کنیم؛ مثال: this teacher (این معلم) و these teachers (این معلم‌ها).

از دوتای دومی برای اشاره به دور استفاده می‌کنیم، به همین دلیل است که آن‌ها را به صورت «آن» ترجمه می‌کنیم. از that قبل از اسم مفرد و از those

قبل از اسم جمع استفاده می‌کنیم. مثال: that teacher (آن معلم) و those teachers (آن معلم‌ها).



توضیح: در این مثال، *me* که موجود زنده است، مفعول غیرمستقیم ولی *a flower* مفعول مستقیم است. فعل‌هایی که دو مفعولی هستند تعدادشان زیاد نیست. در اینجا به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: *Send, bring, cook, buy, make, give, lend, sell, tell, post etc.*

1. *We gave them a Christmas card.* ما به آنها کارت کریسمس دادیم.
2. *He bought his mother some flowers.* او برای مادرش گل خرید.

توضیح: در این دو مثال، *them* و *his mother* هر دو مفعول غیرمستقیم هستند، چون موجود زنده می‌باشند و *a Christmas card* و *some flowers* هم هر دو مفعول مستقیم هستند. این فعل‌ها یک نکته دیگر هم دارند. اگر دقت کنید می‌بینید که در سه مثال بالا، اول مفعول غیرمستقیم و بعد مفعول مستقیم را آوردیم. می‌توانیم جای مفعول مستقیم و غیرمستقیم را عوض کنیم ولی اگر این کار را انجام دهیم، قبل از مفعول غیرمستقیم باید حرف اضافه *for* یا *to* بیاید. یعنی سه تا مثال بالا به این صورت می‌شوند:

My wife sent a flower to me // We gave a Christmas card to them // He bought some flowers for his mother.

زمان‌ها: معمولاً در زبان انگلیسی ۱۲ زمان وجود دارد که خوشبختانه همه‌ی آنها پرکاربرد نیستند. فقط هفت - هشت زمان خیلی پرکاربرد هستند که فقط آنها را بررسی می‌کنیم. همانطور که می‌دانید، فعل‌ها در هر زبانی که باشند سه زمان را نشان می‌دهند: گذشته، حال و آینده که هر کدام از آنها چهار حالت ساده، استمراری، کامل و کامل استمراری دارند. چون حالت کامل استمراری کاربرد زیادی ندارد، ما هم به آن نمی‌پردازیم. اکنون زمان‌های ساده را بررسی می‌کنیم:

زمان‌های ساده: فرق «دیدم»، «می‌بینم» و «خواهم دید» چیست؟ تفاوت آنها در این است که یکی در زمان گذشته انجام شده، یکی در حال و یکی قرار است در آینده انجام شود. بنابراین زمان‌های ساده که شامل گذشته ساده، حال ساده و آینده ساده می‌شوند هیچ فرق خاصی با هم ندارند، جز اینکه تغییر و شیفت زمانی را نشان می‌دهند. حالا یکی یکی این سه زمان را توضیح می‌دهیم. با گذشته ساده شروع می‌کنیم:

۱- زمان گذشته ساده: زمان گذشته ساده وقتی به کار می‌رود که ما قرار است در مورد یک عادت یا یک رویداد یا کاری صحبت کنیم که در گذشته صورت گرفته و تمام شده است. فعل‌های این زمان به صورت «رفتم»، «دیدم»، «شنیدم» و ... ترجمه می‌شوند:

1. *I asked her a lot of questions, but she didn't answer.* من از او سؤالات بسیاری پرسیدم ولی او جواب نداد.
2. *He always went to the same park every evening.* او همیشه بعدازظهرها به همان پارک می‌رفت.
3. *We won a gold medal last year.* سال گذشته یک مدال طلا برنده شدیم.

فعل‌ها به یکی از دو روش زیر گذشته می‌شوند:

روش اول به این صورت است که «d» یا «ed» را به انتهای فعل اضافه کنیم. بیشتر فعل‌ها به همین روش گذشته می‌شوند، به همین دلیل به این فعل‌ها با قاعده می‌گویند. مثل *kill* که می‌شود *killed*، *arrive* که می‌شود *arrived* و یا *ask* مثال ۱ که شده *asked*.

روش دوم این است که بعضی از فعل‌ها بی‌قاعده هستند یعنی به روش بالا نمی‌توانیم آنها را تبدیل به گذشته کنیم (مثل فعل‌های مثال ۲: *go* → *went* و ۳: *win* → *won*). ضمناً زمان گذشته از الگوی زیر پیروی می‌کند.

فعل زمان گذشته + فاعل

۲- زمان حال ساده: از زمان حال ساده وقتی استفاده می‌کنیم که بخواهیم در مورد یک رویداد یا یک عادت در زمان حال یا یک حقیقت یا گفته علمی صحبت کنیم. خیلی از متن‌های علمی به این زمان نوشته می‌شوند. فعل‌های این زمان به صورت «می‌بینم، می‌خورم» ترجمه می‌شوند. می‌توانید الگوی این زمان را همراه با چند مثال در قسمت زیر ببینید.

فعل زمان حال + فاعل

1. *I see him in the class every day.* هر روز او را در کلاس می‌بینم.
2. *The sun rises in the East.* خورشید از شرق طلوع می‌کند.
3. *I run every morning.* من هر صبح می‌دوم.
4. *The bank opens at 8:00.* بانک ساعت ۸ شروع به کار می‌کند.
5. *You have a brother.* تو یک برادر داری.

دقت داشته باشید فعلی که در زمان حال بعد از فاعل می‌آید، یا باید کاملاً ساده باشد یا همراه «s» یا «es» باشد. از حالت ساده وقتی استفاده می‌کنیم که فاعل، اسم جمع یا به صورت ضمیر فاعلی *I, you, we* یا *they* باشد (مثل مثال‌های ۱، ۳ و ۵) و حالت همراه با *s* یا *es* - زمانی استفاده می‌شود که فاعل ما اسم مفرد یا *she, he, it* باشد (مثال‌های ۲ و ۴).

۳- زمان آینده ساده: حال می‌توانیم با تکیه به دو زمان قبلی این زمان را تعریف کنیم. از زمان آینده وقتی استفاده می‌کنیم که می‌خواهیم در مورد یک رویداد یا کاری در آینده صحبت کنیم. این زمان به صورت «خواهم ...، خواهی ...» ترجمه می‌شود:

شکل ساده فعل + will + فاعل

او کار را به خوبی انجام خواهد داد.
 He will do the job well.
 ما فردا در خانه خواهیم ماند.
 We will stay home tomorrow.
 من ساعت ۱۲ ناهار خواهم خورد.
 I will eat lunch at 12:00.
 تو مسابقه را خواهی برد. من می‌دانم.
 You will win the race. I know it.

Example 8: During the two centuries between Herschel and Voyager, relatively little is learned about the Planet

1

2

3

4

Uranus.

(MBA- سراسری ۹۱)

پاسخ: گزینه «۴» طی دو قرن فاصله بین هرشل و وایجر، چیزهای نسبتاً اندکی درباره سیاره اورانوس آموخته شد.

توضیح گرامری: هرشل و وایجر دو سفینه فضایی بودند که طی زمان خاصی در گذشته روانه فضا شدند. پس *is learned* باید به صورت *was learned* باشد. به ترجمه جمله هم اگر دقت کنید به صورت گذشته می‌باشد.

زمان‌های استمراری: این زمان‌ها نشان‌دهنده استمرار یک عمل هستند و دقیقاً مثل زمان‌های ساده، به سه دسته «گذشته استمراری، حال استمراری و آینده استمراری» تقسیم می‌شوند. در ادامه هر کدام را بررسی می‌کنیم:

۱- **زمان گذشته استمراری:** این جمله را ببینید: «داشتم تلویزیون می‌دیدم». این جمله چه چیزی را نشان می‌دهد؟ نشان می‌دهد که یک عملی (تماشای تلویزیون) در یک زمانی (گذشته، مثلاً دیروز بعد از ظهر) به صورت مستمر انجام شده است. خوب پس می‌توانیم بگوییم زمان گذشته استمراری زمانی است که در یک زمان خاصی در گذشته استمرار داشته است. این زمان به صورت «داشتم، داشتی ...» ترجمه می‌شود. به الگو و مثال‌های زیر توجه کنید:

ing + فعل + was / were + فاعل

وقتی دیشب به خانه رفتم، او داشت تلویزیون تماشا می‌کرد.
 He was watching TV when I went home last night.
 من داشتم با افراد زیادی در دهکده المپیک دوست می‌شدم.
 I was making many new friends at the Olympic village.
 موقعی که داشتم دوش می‌گرفتم، تلفن زنگ زد.
 While I was taking a shower, the telephone rang.
 وقتی شما داشتید صحبت می‌کردید، من کار نمی‌کردم.
 While you were speaking, I was not working.

۲- **زمان حال استمراری:** این زمان مثل زمان گذشته استمراری است. فقط به صورت «دارم، داری ...یا در حال ...» ترجمه می‌شود و نشان‌دهنده‌ی عملی است که به صورت استمراری در زمان حال در حال انجام است:

ing + فعل + am / is / are + فاعل

من اکنون در حال خواندن یک رمان هستم.
 I am reading a novel right now.
 او در حال حاضر در حال مطالعه‌ی انگلیسی است.
 He is studying English at the present time.
 آنها اکنون در حال بازی پینگ‌پنگ هستند.
 They are playing ping-pong now.

۳- **زمان آینده استمراری:** زمان آینده استمراری نشان‌دهنده زمانی است که قرار است در آینده به صورت استمراری انجام بشود:

ing + شکل ساده فعل + shall / will + be + فاعل

هفته آینده همین موقع من در حال مطالعه برای امتحان خواهم بود.
 This time next week I will be studying for the exam.
 سال آینده در چنین زمانی آنها در حال بزرگ کردن فرزندشان خواهند بود.
 They will be bringing up their kid this time next year.

زمان‌های کامل: زمان‌های کامل هم مثل دو زمان قبلی به سه گروه «گذشته کامل، حال کامل و آینده کامل» تقسیم می‌شود. آینده کامل که تقریباً کاربرد چندانی ندارد، پس ما هم در مورد آن بحث نمی‌کنیم. اما دو مورد دیگر مهم هستند و از آنها در کنکور سؤالاتی آمده است. یکی از نشانه‌های زمان‌های کامل، PP یا شکل سوم فعل است که در افعال باقاعده با افزودن «ed» یا «d» به فعل ساخته می‌شود. دقت کنید که در افعال باقاعده شکل گذشته و شکل سوم فعل شبیه هستند و فرقی ندارند. مثلاً *killed* هم می‌تواند شکل گذشته باشد و هم شکل سوم فعل. یا *played* هم می‌تواند گذشته باشد هم شکل سوم و ... افعال بی‌قاعده از این قانون پیروی نمی‌کنند و به طریق مختص خود PP می‌شوند. همچنین گفتیم افعال بی‌قاعده به روش خود گذشته می‌شوند و از قواعد پیروی نمی‌کنند.



۱- **گذشته کامل:** این مثال فارسی را ببینید، «زمانی که به خانه رسیدم، علی غذایش را خورده بود». این مثال کاملاً گویاست که جمله در گذشته رخ داده است. ولی از بین دو عمل صورت‌گرفته، یک عمل زودتر از دیگری رخ داده است. کدام عمل زودتر صورت گرفته است؟ «خوردن غذا». به این عمل، گذشته کامل یا همان ماضی بعید می‌گوییم. پس، از گذشته کامل موقعی استفاده می‌کنیم که یک عمل قبل از عمل دیگری اتفاق افتاده و به صورت «... بودم / بودی و ...» یا به عبارتی ماضی بعید ترجمه می‌شود. مهمتر از همه این است که گذشته کامل هیچ وقت به تنهایی به کار نمی‌رود و همیشه باید به یک جمله گذشته ساده بچسبند:

PP) قسمت سوم فعل + had + فاعل

وقتی که من آمدم، آن‌ها ناهار خورده بودند. When I came, they had eaten lunch.
زمانی که سارا به مهمانی رسید، پائول رفته بود. When Sara arrived at the party, Paul had already gone.
وقتی به آن‌جا رسیدم، او تازه آن‌جا را ترک کرده بود. She had just left when I arrived there.
توضیح: خب مثال‌ها گویای همه چیز است. همه مثال‌های گذشته کامل به یک مثال گذشته ساده چسبیده‌اند و به تنهایی به کار نرفته‌اند. هم‌چنین به شکل PP فعل‌ها هم اگر نگاه کنید، همه از نوع بی‌قاعده هستند.

۲- **حال کامل:** از زمان حال کامل وقتی استفاده می‌کنیم که عملی در گذشته شروع شده و هنوز هم ادامه دارد. این زمان دقیقاً مثل زمان ماضی نقلی فارسی است و به صورت «رفته‌ام، خورده‌ای و ...» ترجمه می‌شود. مثال‌ها و الگوی آن نیز به صورت زیر است:

قسمت سوم فعل (PP) + have / has + فاعل

مرکز شهر چنان تغییر کرده است که قابل شناسایی نیست. 1. The city centre has altered beyond recognition.
او به مدت ۵ ساعت کار کرده است. 2. He has worked for 5 hours.
آن‌ها از صبح قدم زده‌اند. 3. They have walked since this morning.

Example 9: Even though a member has ate too much the night before, the counselors will try to convince

1

2

3

4

him or her to stop eating again.

(MBA- سراسری ۹۳)

✓ پاسخ: گزینه «۱» گرچه یکی از اعضا شب قبل پرخوری کرده است، مشاوران سعی خواهند کرد تا او را متقاعد کنند که پرخوری مجدد را کنار بگذارد.

توضیح گرامری: ate شکل گذشته است ولی همان‌طور که گفتیم، بعد از has به PP نیاز داریم، پس eaten درست است.

علائم و نشانه‌های زمانی: دقت کنید که زمان‌ها نشانه‌های خود را دارند. مثلاً نشانه‌های زمان گذشته در زبان فارسی چند سری قید مثل «دیروز، پارسال» یا یک سال مثل «۱۳۸۰» و از این قبیل می‌شوند. در زبان انگلیسی هم این‌گونه است. مثلاً علامت زمان گذشته «ago, yesterday» و مواردی از این قبیل هستند. دقت داشته باشید که این علائم اختیاری هستند یعنی هم می‌توانند در جمله باشند و هم نه:

زمان گذشته ساده: این زمان معمولاً با علائمی مثل ago, last year, yesterday, یا یک سال مثل ۲۰۰۱، ۱۹۹۰ و موارد این‌چنینی آورده می‌شود. مثال:

Mozart was an Austrian musician. He lived from 1756 to 1791.

موزارت یک موسیقیدان اتریشی بود. وی از سال ۱۷۵۶ تا ۱۷۹۱ زندگی می‌کرد.

زمان حال ساده: این زمان با قیدهایی تکرار مثل frequently, always, sometimes, every day و ... می‌آید مثال:

It always rains in November.

همیشه در نوامبر باران می‌بارد.

زمان آینده ساده: این زمان با کلماتی چون tomorrow, next year / week, in the future و با سال‌هایی که هنوز نیامده‌اند مثل ۲۰۵۰، ۲۰۶۰ و ... می‌آید. مثال:

We will stay home tomorrow.

ما فردا در خانه خواهیم ماند.

زمان حال استمراری: این زمان با کلماتی مثل now, at the moment, right now و ... می‌آید. مثال:

I am looking for a job at the moment.

در حال حاضر به دنبال شغل هستم.

زمان گذشته استمراری: علائم این زمان شامل while و when می‌شود. مثال:

I was listening to the news while she was reading a book.

وقتی او داشت کتاب می‌خواند، من داشتم اخبار گوش می‌کردم.

When she came back, we were watching TV.

وقتی او برگشت ما داشتیم تلویزیون تماشا کردیم.

زمان حال کامل: این زمان معمولاً با علائمی مثل already, since, for و ... می‌آید.

I have lived in the United States since 2000.

من از سال ۲۰۰۰ در ایالات متحده زندگی کرده‌ام.

I have lived in the United States for 13 years.

من به مدت ۱۳ سال در ایالات متحده زندگی کرده‌ام.

البته بین since و for تفاوت وجود دارد. since برای نشان دادن رأس زمان استفاده می‌شود و معنی «از» دارد ولی for برای نشان دادن بازه زمانی است و معنی «به مدت» می‌دهد.

Example 10: The property was ours. It to us.

(MBA - سراسری ۸۰)

- 1) belongs 2) belonged 3) belonging 4) does not belong

پاسخ: گزینه «۲» دارایی به ما تعلق داشت و مال ما بود.

توضیح گرامری: چون فعل جمله اول گذشته است، فعل جمله دوم هم به صورت گذشته "belonged" می‌آید.

Example 11: He was working in the office while I in the library.

(MBA - سراسری ۸۲)

- 1) was 2) am 3) had been 4) have been

پاسخ: گزینه «۱» او در دفتر مشغول انجام کار بود وقتی که من در کتابخانه بودم.

توضیح گرامری: was working فعل گذشته استمراری است که while هم نشانه‌ی آن است. فعلی که در جمله بعد از while می‌آید باید گذشته ساده یا گذشته استمراری باشد. فقط گزینه (۱) گذشته است.

Example 12: The popularity of game theory has varied..... economics.

- 1) to be introduced by 2) in order to introduce into
3) since its introduction into 4) from its introduction by

پاسخ: گزینه «۳» محبوبیت «نظریه‌ی بازی» از زمان مطرح شدن آن در اقتصاد تغییر کرده است.

توضیح گرامری: has varied در صورت سؤال به زمان حال کامل است. در گزینه (۳) هم که since نشانه‌ی حال کامل است، پس همین گزینه را انتخاب می‌کنیم.

افعال کمکی

مبحث افعال کمکی بسیار ساده است و از آن سؤال خاصی نمی‌آید. قطعاً می‌دانید که جایگاه آن معمولاً قبل از فعل اصلی است، یعنی به صورت زیر:

It may rain tonight. (مفعول) + فعل اصلی + فعل کمکی + فاعل

امشب ممکن است باران ببارد.

بنابراین جای فعل کمکی مشخص شد. حالا باید نقش آن را بررسی کنیم. اولین نقش آنها این است که به معنی جمله چیزی را اضافه می‌کنند. مثلاً معادل انگلیسی

«فارسی صحبت می‌کنم» می‌شود I speak Persian. حالا اگر بخواهیم بگوییم «می‌توانم فارسی صحبت کنیم» می‌گوییم I can speak Persian.

دومین نقش آنها این است که در منفی ساختن جمله کاربرد دارند. در زبان انگلیسی، برعکس زبان فارسی، نباید فعل اصلی را منفی کنیم و به جای آن باید

فعل کمکی را منفی کنیم؛ یعنی به آن not اضافه می‌کنیم. مثال: He can speak English ⇒ He cannot speak English

نقش سوم فعل‌های کمکی وقتی است که می‌خواهید یک جمله را به صورت سؤالی بگویید. مثلاً شکل سوالی جمله بالا به صورت زیر است:

He can speak English ⇒ Can he speak English?

پس نقش آنها هم مشخص شد.

افعال کمکی را به سه گروه تقسیم می‌کنند: فعل‌های کمکی نشان‌دهنده‌ی زمان، فعل کمکی do و فعل کمکی وجهی. در ادامه هر کدام را توضیح می‌دهیم.

الف - فعل‌های کمکی نشان‌دهنده‌ی زمان: در کل چهار فعل کمکی نشان‌دهنده‌ی زمان داریم:

۱- **be:** به یاد دارید زمان گذشته استمراری و حال استمراری را چگونه می‌ساختیم؟ be + verb + ing. این be که در این الگو استفاده شده فعل کمکی

است، آن هم از نوع نشان‌دهنده‌ی زمان و خودش شامل am, is, are, was و were می‌شود. به این دلیل به آن می‌گوییم فعل کمکی نشان‌دهنده‌ی زمان که

am, is و are در زمان حال کاربرد دارند و was و were در زمان گذشته استفاده می‌شوند.

I was not watching TV. // I am writing a letter

مثال:

جالب اینجاست که از این فعل کمکی می‌توانیم به عنوان فعل اصلی هم استفاده کنیم.

He is twenty years old. // The book was mine.



۲- **فعل کمکی have**: اگر به یاد بیاورید گفتیم زمانی‌های کامل را با **have + PP** می‌سازند. این **have** هم در اینجا فعل کمکی است و شامل **has** و **had** می‌شود. **has** وقتی استفاده می‌شود که فاعل، مفرد یا ضمیر سوم شخص مفرد باشد. **have** دقیقاً عکس **has** می‌شود و برای فاعل مفرد استفاده نمی‌شود و به جای آن با فاعل جمع یا ضمیر **I, you, we** و **they** استفاده می‌شود. **had** هم که شکل گذشته **have** و **has** است. مثال‌های زیر را ببینید:

I have washed the dishes. // Has the boy finished his food? // They had not watched TV.

از این فعل کمکی هم دقیقاً مثل فعل کمکی **be** می‌توانیم به عنوان فعل اصلی استفاده کنیم.

I have a book. // They have a dog.

مثال:

۳ و ۴- **فعل کمکی shall و will**: این دو تا فعل کمکی برای زمان آینده به کار می‌روند. مثال:

I will talk to my boss tomorrow.

من فردا با رییس صحبت خواهم کرد.

ب- **فعل کمکی do**: فعل کمکی **do** خود شامل **do** و **does** می‌شود. از **did** برای زمان گذشته و از **do** و **does** برای زمان حال استفاده می‌شود. به مثال زیر توجه کنید:

The boy studies English.

آن پسر انگلیسی می‌خواند.

همان‌طور که مشاهده می‌کنید جمله بالا به زمان حال ساده است اما فعل کمکی نداریم. حالا اگر بخواهیم این جمله را منفی یا سؤالی کنیم، باید از فعل کمکی استفاده کنیم؛ اما چون فعل کمکی ما مشخص نیست باید آن را از فعل اصلی استخراج کنیم. فعل اصلی ما **studies** است و چون به صورت **مفرد و زمان حال** است، فعل کمکی که می‌توانیم از آن بیرون بکشیم **does** می‌شود، به دلیل این که مفرد، سوم شخص و به زمان حال است. پس حالت منفی و سؤالی جمله بالا را می‌توانیم به این صورت بنویسیم:

The boy does not study English. // Does the boy study English?

اما حواستان باشد اگر فعل ما به صورت **جمع و زمان آن حال** باشد (و در نتیجه فاعل ما به صورت جمع یا ضمیری غیر از **she, he, it** باشد)، باید از فعل کمکی **do** استفاده کنیم مثال:

The boys study English. ⇒ The boys do not study English ⇒ Do the boys study English?

دقت کنید اگر زمان فعل گذشته باشد، از فعل کمکی **did** استفاده کنید:

The boy studied English ⇒ The boy did not study English ⇒ Did the boy study English?

نکته آزمون: فعلی که بعد از **do, does, did** می‌آید باید کاملاً ساده باشد؛ یعنی **es/s, ed/d, ing** نباید بگیرد.

Rowling did not write Harry Potter.

رولینگ هری پاتر را نوشت.

ج- **فعل کمکی وجهی**: به این افعال **modal** هم می‌گویند. یک نکته که خیلی در مورد این افعال مهم است و از آن سؤال مطرح می‌گردد این است که نه خودشان و نه فعلی که بعد از آن‌ها می‌آید هیچ یک **s** سوم شخص یا **d** و **ed** مواردی از این قبیل نمی‌گیرند و به صورت ساده به کار می‌روند. مثال:

He cans sing. ×

He can sings. ×

He may can sing. ×

He can sing. ✓

این فعل‌ها شامل موارد زیر هستند:

can, could, may, might, should, ought to, must, have to, had to, had better, used to, would ...

فعل‌های کمکی دیگری هم وجود دارند ولی مواردی که ذکر شد، از اهمیت بیشتری برخوردار هستند. خوشبختانه فعل‌های کمکی در اثر گرت‌برداری وارد زبان فارسی شده‌اند؛ یعنی در جمله «می‌توانم صحبت کنم»، «می‌توانم» دقیقاً از «**can**» گرت‌برداری شده؛ یا در جمله «ممکن است باران بیاید»، «ممکن است» از «**may**» گرت‌برداری شده است. پس مبحث آن خیلی سخت نیست:



مدرسان شریف

بخش دوم

« واژگان (Vocabulary) »

مقدمه

یکی از عناصر اصلی زبان، واژگان است که اساس درک جملات است. لذا همین امر حکم می‌کند که داوطلبان گرامی، با برنامه‌ریزی صحیح و تخصیص زمان مناسب، در حال گسترش دایره واژگان و تسلط خود به مباحث مربوط به این قسمت باشند. تداوم در یادگیری لغات جدید و مرور لغات آموخته شده، علاوه بر افزایش سرعت پاسخگویی به سؤالات واژگان، و در نتیجه صرفه‌جویی در زمان، افزایش تسلط داوطلب در سایر بخش‌ها، به ویژه سؤالات *cloze test* و درک مطلب را در پی خواهد داشت.

معمولاً سؤالات فصل واژگان بدین‌گونه هستند که جمله یا مکالمه‌ای کوتاه در صورت سؤال آورده می‌شود که یک یا دو کلمه از آن به صورت جای خالی می‌باشد و یا زیر آن خط کشیده شده است. از داوطلب خواسته می‌شود، با توجه به معنی جمله، نزدیک‌ترین گزینه به کلمات مشخص شده یا جا افتاده را برگزیند. بدیهی است، بدین منظور داوطلب باید دانش واژگان مناسبی داشته باشد. کسب این دانش در گرو تداوم در یادگیری و مرور آموخته‌های پیشین است.

اما مسئله‌ای که می‌بایست پیش از این دو، مورد بررسی قرار گیرد، آن است که چه لغات جدیدی و از کدام منابع می‌بایست آموخته شوند؟

بررسی سؤالات کنکورهای مختلف به تهیه فهرستی ارزشمند از لغات پر کاربرد در این آزمون‌ها منجر شده است. این فهرست شامل لغاتی از منابع مختلف است که در طی سال‌های اخیر از سوی طراحان سؤال، مورد استفاده قرار گرفته است. ارزش این فهرست وقتی دوچندان خواهد شد که داوطلب بداند، با توجه به گستردگی منابع مذکور و حجم عموماً بالای هریک از آنها، چه زمان، هزینه و انرژی زیادی لازم خواهد بود اگر فرد بخواهد هریک از آنها را مستقیماً مورد مطالعه قرار دهد. چنین فهرستی که ماحصل بررسی‌های انجام شده بر روی سؤالات آزمون‌ها و چکیده‌ای از واژگان بسیار سودمند در مواجهه با این سؤالات بوده و از منابع مورد استفاده طراحان آزمون استخراج شده است، به راستی پاسخی جامع به نیاز هر داوطلب در مورد دسترسی به منبعی قابل اتکا، محسوب می‌شود.

بدین منظور، در این فصل از کتاب حاضر، فهرست جامعی از ضروری‌ترین و پرکاربردترین واژگان، به همراه لغات مترادف (synonyms) ارائه شده است؛ با این پیش‌بینی که مطالعه‌ی دقیق و مستمر این فهرست، سرعت و تسلط خواننده در پاسخگویی به سؤالات واژگان را به طور چشمگیری افزایش خواهد داد.

توجه داشته باشید که مترادف هر واژه بعضاً به اندازه خود واژه حائز اهمیت است، بنابراین سعی نمایید تمام مترادف‌ها را نیز یاد بگیرید چرا که هرچه دانش واژگانی شما بیشتر باشد، موفقیت شما بیشتر خواهد بود. بنا به درخواست داوطلبان گرامی سعی نموده‌ایم منبع هر واژه را نیز ذکر کنیم. بنابراین طبیعتاً واژگانی که در چند منبع مختلف ارائه شده‌اند، نسبت به سایر واژگان اهمیت بیشتری دارند.

همچنین برای هر واژه، تلفظ و معنی فارسی آن واژه ارائه شده است. قبل از مطالعه این فهرست حتماً بخش پیشوند و پسوند را مطالعه نمایید. مطالعه‌ی این بخش به شما در یادگیری واژگان اصلی ارائه شده کمک شایانی می‌کند.



<< Pronunciation Guide >>

* حروف صدادار

تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی	تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی
/sɜ:(r)/	sir	ɜ:	اِ (کشیده)	/bi:/	bee	i:	ای (کشیده)
/ə'pɑ:t/	apart	ə	اِ (کوتاه)	/sɪli/	silly	i	ای (متوسط)
/beɪ/	bay	eɪ	ای	/kɪd/	kid	ɪ	ای (کوتاه)
/baɪ/	buy	aɪ	آی	/sed/	said	e	اِ
/bɔɪ/	boy	ɔɪ	ای	/bæd/	bad	æ	اَ
/nəʊ/	know	əʊ	او	/kɑ:t/	cart	ɑ:	آ (کشیده)
/naʊ/	now	aʊ	آو	/kɒt/	cot	ɒ	آ (متوسط)
/pɪə(r)/	pier	ɪə	ای اِ	/kʌt/	cut	ʌ	آ (کوتاه)
/pʊə(r)/	pure	ʊə	او اِ	/fu:d/	food	u:	او (کشیده)
/peə(r)/	pair	eə	اع	/fɒt/	foot	ɒ	او (کوتاه)
				/sɔ:/	saw	ɔ:	أ (کشیده)

* حروف بی صدا

تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی	تلفظ	مثال	نشانه	معادل فارسی
/nəʊ/	know	n	ن	/pu:l/	pool	p	پ
/lɑ:n/	line	l	ل	/bed/	bed	b	ب
/reɪn/	rain	r	ر	/ti:/	tea	t	ت
/jes/	yes	j	ی	/deɪ/	day	d	د
/wi:/	we	w	و	/kæt/	cat	k	ک
/ʃəʊ/	show	ʃ	ش	/gʊd/	good	g	گ
/'vɪʒən/	vision	ʒ	ژ	/faɪv/	five	f	ف
/tʃaɪld/	child	tʃ	چ	/vɔɪs/	voice	v	و
/dʒæk/	jack	dʒ	ج	/si:/	see	s	س
/tu:θ/	tooth	θ	ث	/zu:/	zoo	z	ز
/ðeɪ/	they	ð	ذ	/haɪ/	High	h	ه
/sɪŋ/	sing	ŋ	نگ	/mæn/	man	m	م

// این علامت نشان دهنده تکیه یا فشار اولیه است.

/, / این علامت نشان دهنده تکیه یا فشار ثانویه است.

(r) این علامت نشان می‌دهد که حرف r در انگلیسی بریتانیایی قابل حذف است، مگر این که پس از آن یک حرف صدادار به کار رود.

پیشوند و پسوند

همه زبان‌ها بدون استثنا لیست عظیمی از واژه‌ها دارند؛ بنابراین حفظ کردن همه این واژه‌ها نه منطقی و نه ممکن است. به همین دلیل، بسیاری از بزرگان علم زبان بر این باورند که برای مواجهه با این مشکل، شما می‌توانید با افزایش دانش خود درباره پیشوندها، پسوندها و ریشه‌ها، دانش واژگانی خود را نیز بالا ببرید. بسیاری از واژگان زبان انگلیسی از سه بخش ریشه، پیشوند و پسوند تشکیل شده‌اند. مثلاً **dis** و **un** از جمله مهم‌ترین پیشوندهای منفی‌ساز هستند. به مثال‌های زیر دقت کنید:

Appear (ظاهر شدن) → Disappear (ناپدید شدن)

Likely (محمتم) → Unlikely (غیر محتمل)

بنابراین چنانچه کسی معنی این دو پیشوند را بداند و چنانچه مفهوم مثبت یک واژه خاص را بداند، می‌توان ادعا کرد که وی به مفهوم منفی آن واژه نیز تسلط دارد. مثلاً چنانچه شما بدانید **manageable** به معنی قابل کنترل است، می‌توان گفت که شما معنی **unmanageable** را نیز می‌دانید. همچنین چنانچه شما بدانید که **organize** معنی سازماندهی کردن می‌دهد، می‌توان ادعا کرد شما معنی **disorganize** (به هم ریختن) را نیز می‌دانید. پیشوند را نه تنها به اسم، بلکه به فعل و صفت نیز می‌توان افزود.

پسوندها برعکس پیشوندها **مقوله دستوری را تغییر می‌دهند**، مثلاً فعل را به اسم و صفت را به قید تبدیل می‌کنند. شاید مهم‌ترین پسوند انگلیسی **ly** باشد که یک پسوند قیدساز است. مثلاً می‌توان صفت **careful** (مراقب) را با افزودن **ly** به آن به قید **carefully** (با دقت) تبدیل کرد. همچنین می‌توان فعل **teach** به معنی آموزش دادن را با افزودن پسوند **er**، به اسم **teacher** به معنی معلم تبدیل کرد.

این تکنیک ساده حتی در پاسخگویی به سؤالات کنکور نیز به شما کمک شایانی می‌کند. در قسمت زیر، چندین تست از کنکورهای MBA سال‌های گذشته استخراج شده است. در این تست‌ها می‌کوشیم تا با همین تکنیک به سؤالات پاسخ دهیم:

Example 1: At first my ideas for a term paper were amorphous, but now they are beginning to assume a definite shape. (MBA - سراسری ۸۹)

- 1) formless 2) affectionate 3) determinate 4) regular

amorphous واژه‌ی نسبتاً پیشرفته‌ای است که تنها در کتاب‌های GRE پیدا می‌شود و در کتاب‌های ۱۱۰۰ و Essential و 504 که جزء مهم‌ترین منابع MBA هستند، هیچ اثری از این واژه نیست. در عین حال بی‌بردن به معنی این واژه بسیار ساده است. در مرحله اول، واژه را بشکنید. گفتیم که بیشتر واژه‌ها از سه مؤلفه پیشوند، ریشه و پسوند تشکیل شده‌اند، البته هیچ لزومی ندارد که هم پیشوند و هم پسوند، هر دو در یک واژه وجود داشته باشند. چنانچه کسی به پیشوندها و پسوندها تسلط داشته باشد می‌تواند تشخیص دهد که این واژه از پیشوند منفی‌ساز **a** به معنی «بدون» (**without**) و ریشه **morph** به معنی «شکل» و پسوند **ous** که یک پسوند صفت‌ساز است، تشکیل شده است. دقت داشته باشید که پسوندها تنها مقوله دستوری را عوض می‌کنند، بنابراین چنانچه ما معنی هر یک از این مؤلفه‌ها را ترکیب کنیم به واژه «بدون شکل» خواهیم رسید که با **formless** مترادف است.

اکنون که شما ریشه **morph** را یاد گرفتید، طبیعتاً واژه **metamorphosis** (دگرگونی، تغییر شکل) را که یکی از واژگان کتاب ۱۱۰۰ است، بهتر یاد خواهید گرفت.

Example 2: To their parents, the children cleaned their rooms and started dinner. (MBA - سراسری ۹۴)

- 1) gratify 2) corroborate 3) justify 4) contradict

gratify یکی از واژگان کتاب Essential می‌باشد. ریشه **grat** به معنی «متشکر و قدردان» می‌باشد و پسوند **ify** یک پسوند فعل‌ساز می‌باشد؛ بنابراین **gratify** به معنی «خشنود کردن، قدردانی کردن» می‌باشد.

چنانچه شما معنی **grat** را بدانید، مسلماً در یادگیری واژگانی چون **grateful** (سپاس‌گذار) که از واژگان کتاب ۵۰۴ و Essential است و همچنین واژه **ingratiat** به معنی چرب‌زبانی کردن و تملق کردن که از کتاب ۱۱۰۰ است با مشکلات کمتری مواجه خواهید بود.



Example 3: The defendant's confession, added to the witnesses' testimony, makes his guilt indubitable.

(MBA - سراسری ۸۹)

- 1) questionable 2) doubtful 3) selective 4) indisputable

indubitable یکی از واژگان کتاب‌های آزمون GRE می‌باشد که کمتر کسی معنی این واژه را می‌داند. ریشه dub به معنی شک می‌باشد. able یک پسوند صفت ساز است و به معنی «قابل» می‌باشد. با این حساب می‌توان گزینه (۳) را رد کرد. پیشوند in یک پیشوند منفی‌ساز است و به معنی «نا، غیر» می‌باشد. چنانچه معنی تک‌تک بخش‌های این واژه را با هم ترکیب کنیم، به واژه «غیرقابل شک» می‌رسیم. بنابراین گزینه‌های (۱) و (۲) که به معنی «قابل تردید» می‌باشند هم رد می‌شود. چنانچه شما معنی dub را بدانید واژه dubious (مردد، مشکوک) را که یکی از واژگان کتاب ۱۱۰۰ است آسان‌تر یاد خواهید گرفت.

Example 4: Einstein's theory of relativity seemed incredible at the time that he first introduced it.

(MBA - سراسری ۹۰)

- 1) unbelievable 2) complicated 3) brilliant 4) famous

incredible یکی از واژگان کتاب Essential می‌باشد. گفتیم که in پیشوند منفی‌ساز است و به معنی «نا و غیر» می‌باشد. ریشه cred به معنی «باور کردن» می‌باشد و پسوند ible هم به معنی «قابل» می‌باشد. بنابراین معنی تحت‌اللفظی این واژه، غیرقابل باور (باورنکردنی) است و با unbelievable مترادف است. چنانچه شما معنی in و cred را بدانید، معنی واژه incredulous (دیرباور) را که از کتاب ۱۱۰۰ است نیز می‌دانید. همچنین معنی credulous (زودباور) را هم می‌دانید.

Example 5: I don't want to her achievements, but she did have a lot of help.

(MBA - سراسری ۸۶)

- 1) diminish 2) forgive 3) remove 4) overcome

واژه diminish از واژگان کتاب ۵۰۴ است. min به معنی کوچک است؛ بنابراین diminish به معنی «کوچک کردن» است. چنانچه شما معنی min را بدانید، معنی صفت minute (خیلی کوچک، جزئی) را نیز می‌دانید.

Example 6: By the 30th cosmological decade (n=30) or sooner, however, the supply of the dark matter particles becomes and this avenue of energy generation comes to an end.

(MBA - سراسری ۹۵)

- 1) superfluous 2) underrated 3) inflexible 4) depleted

depleted یکی از واژگان کتاب Essential می‌باشد. de پیشوند منفی‌ساز است و به معنی «کاهنده» می‌باشد. ریشه ple به معنی «پر کردن» است و ed هم پسوند صفت‌ساز مفعولی است. بنابراین معنی تحت‌اللفظی واژه «تخلیه‌شده» می‌باشد. بنابراین با توجه به معنی جمله گزینه (۴) صحیح است.

Example 7: A man of integrity, William made a point of never his enemies with lies or empty promises.

(MBA - سراسری ۹۵)

- 1) condemning 2) verifying 3) placating 4) venerating

placate یکی از واژگان کتاب‌های آزمون GRE می‌باشد، بنابراین شاید بیشتر داوطلبان معنی این واژه را ندانند. چنانچه شما بدانید که پسوند ate یک پسوند فعل‌ساز است و چنانچه بدانید ریشه plac به معنی «آرام کردن، خشنود کردن» است، می‌توانید معنی این واژه را حدس بزنید و به راحتی می‌توانید به این تست که جواب آن گزینه (۳) می‌باشد، پاسخ دهید.



تذکر مهم: توجه داشته باشید که نمی‌توان همه واژه‌ها را از طریق پیشوند و پسوند یاد گرفت؛ چرا که بعضی مواقع مؤلفه جزئی از خود واژه است تا اینکه پیشوند و یا پسوند باشد. مثلاً در واژه abandon (ترک کردن)، a پیشوند منفی‌ساز نیست بلکه جزئی از خود واژه است. با وجود این، این تکنیک یکی از معتبرترین فنون افزایش دامنه واژگان می‌باشد. مهم‌ترین پیشوندها، پسوندها و ریشه‌ها در جداول صفحه بعد ذکر شده‌اند. دقت داشته باشید که به علت دشوار بودن سطح واژگان کتاب ۱۱۰۰ و به علت فرار بودن این واژگان، این روش یکی از بهترین روش‌هایی است که می‌تواند به شما در یادگیری واژگان این کتاب کمک کند.

(۱) پیشوندها

پیشوند	معنی	مثال	معنی
a-, an-	پیشوند منفی‌ساز، به معنی بدون، بی	atypical anarchy anonymous amorphous	غیرمعمولی هرج و مرج گمنام بی‌شکل
ab-, abs-	پیشوند منفی‌ساز، به معنی دور، جدا، غیر	abnormal abduct abscond absent	غیرعادی آدم‌ربایی کردن گریختن غایب
ante-	قبل از، پیش از، جلو	antedate antecedent antebellum anterior	جلو انداختن مقدم، پیشی قبل از جنگ مقدم
ant-, anti-	ضد، مخالف	antidote antagonist antipathy	پادزهر معارض، ضد نفرت، ضدیت
bi-	دو	bisect bilateral bicameral	دو نیم کردن دوجانبه دومجلسی
circum-	پیرامون، اطراف	circumference circumnavigate circumspect	محیط دور زدن محتاط، محافظه‌کار
co-, com-, con-	باهم، یکدیگر	cooperate community consensus collaborate communicate	همکاری کردن جامعه، وحدت هم‌رأیی همکاری کردن ارتباط برقرار کردن
contra-	ضد، مخالف	contradict contravene	تناقض داشتن تخطی کردن
counter-	ضد، علیه	counterclockwise countermeasure counterpart	خلاف عقربه‌های ساعت اقدام متقابل طرف مقابل، همتا
de-	گیرنده، کاهنده (پیشوند منفی‌ساز)	deactivate dethrone detract	غیرفعال کردن عزل کردن کاستن



پیشوند	معنی	مثال	معنی
dis-	پیشوند منفی ساز	disperse disinterested	متفرق کردن بی علاقه
duo-	دو	duo duality	زوج دوگانگی
ex-	بیرون، بیرون از	expel exclaim exorbitant	بیرون کردن فریاد زدن فراوان، زیاد
in- (also il-, im-, ir-)	به داخل، به درون	induct impart inculcate	معرفی کردن بهره‌مند ساختن تلقین کردن
in- (also il-, im-, ir-)	پیشوند منفی ساز	impossible insignificant invariable incessant illicit inept inviolable impervious indeterminate irresponsible	غیرممکن ناچیز نامتغیر بی وقفه غیرقانونی بی دست و پا تخطی ناپذیر نفوذناپذیر نامشخص بی مسئولیت
inter-	بین، میان	intervene interact intermittent international	وساطت کردن اثر متقابل گذاشتن متناوب بین‌المللی
intra-	درون، داخل	intramural	درون شهری
intro-	درون، به درون	introvert introduction	درون‌گرا عرضه، رواج
mal-	بد، نادرست	malfunction malpractice malign	بدکار کردن تخلف بدنام کردن
mis-	پیشوند منفی ساز	misspell miscreant misconception	غلط نوشتن متخلف تصور غلط
mono-	تک، تنها	monologue monogamy monocle	تک‌گویی تک‌همسری عینک یک چشمی
multi-	چند	multiple multimillionaire multifarious	متعدد مولتی میلیونر گوناگون
neo-	نو، جدید	neologism neonate neophyte	نوواژه نوزاد تازه‌کار



پیشوند	معنی	مثال	معنی
non-	پیشوند منفی‌ساز	nonconformist nonentity nonchalant	غیرمتعارف بی‌سروپا بی‌تفاوت
over-	بیش‌از، خیلی	overabundance overestimate	وفور زیادی بها دادن
poly-	چند	polytechnic polyglot	پلی‌تکنیک چندزبانانه
post-	بعد، پس‌از	postpone postmodern postoperative	به عقب انداختن پست مدرن پس از عمل
pre-	قبل، پیش‌از	precaution precede presage predict	احتیاط مقدم بودن نشانه چیزی بودن پیش‌بینی کردن
pro-	به سوی جلو	proceed proclivity progress	پیش رفتن گرایش پیشرفت
pseudo-	کاذب، جعلی	pseudoscience	شبه علم
re-	دوباره	recall reconcile rescind	به یاد آوردن آشتی دادن لغو کردن
semi-	نیم، نیمه	semiannual semiconscious	نیم ساله نیمه هوشیار
sub-	زیر	subdue subjugate	مهار کردن به زانو درآوردن
super-	فوق، برتر	superhero superficial supercilious superior	ابرقهرمان سطحی متکبرانه مافوق
trans-	سرتاسر، ورای	transmit translate transform	فرستادن ترجمه کردن تغییر شکل دادن
tri-	سه	tiangle	مثلث
un-	پیشوند منفی‌ساز، نا، بی ...	unable uninterested unorthodox unequal untenable uncommon unmanageable	ناتوان بی‌علاقه نامتعارف نابرابر غیرقابل دفاع غیرعادی رام‌نشدنی
uni-	یک، تک	unite uniform unilateral unanimous	متحد کردن یک دست یک طرفه هم‌رأی

۲) پسوندها

الف) پسوندهای اسم ساز

پسوند	معنی	مثال	معنی
-age	پسوند اسم ساز	drainage orphanage marriage	زه کشی یتیم خانه ازدواج
-al	پسوند اسم ساز	rehearsal disposal reversal	تمرین انهدام معکوس
-an, -ian	پسوند اسم ساز	guardian pediatrician historian	نگهبان پزشک متخصص اطفال تاریخ دان
-ance, -ence	پسوند اسم ساز	adolescence benevolence renaissance	نوجوانی نیکخواهی نوزایی
-ancy, -ency	پسوند اسم ساز	agency vacancy latency	نمایندگی جای خالی نهفتگی
-ant, -ent	پسوند فاعل ساز	disinfectant dissident miscreant	ضد عفونی کننده مخالف آدم پست
-ary	جا، مربوط به	adversary dignitary library	دشمن رجل، شخصیت کتابخانه
-cide	کشتن	suicide pesticide homicide	خودکشی آفت کش کشتار
-cy	پسوند اسم ساز	democracy legitimacy supremacy	دموکراسی مشروعیت برتری



معنی	مثال	معنی	پسوندها
خارجی بنا	foreigner builder	پسوند فاعل ساز	-er, -or
جذب دعوت نکوهش	attraction invitation denunciation	پسوند اسم ساز	-ion, -tion
انتقاد امپریالیسم	criticism imperialism	پسوند اسم ساز، آئین، مکتب	-ism
آشوبگر طرفدار حقوق زنان امپریالیست	anarchist feminist imperialist	کننده، پیرو	-ist
وضوح دوستی صداقت	clarity amity veracity	پسوند اسم ساز	-ity
سرگرمی خاکریز حیرت مدیریت	entertainment embankment amazement management	پسوند اسم ساز	-ment
شادی آمادگی خوبی	happiness readiness goodness	پسوند اسم ساز	-ness
زیست‌شناسی الهیات ستایش	biology theology eulogy	- شناسی	-ology
رک‌گویی دلیری یاری	candor valor succor	پسوند اسم ساز	-or
تشخیص دیالیز دگرگونی	diagnosis dialysis metamorphosis	پسوند اسم ساز	-sis
در معرض، در تماس مجلس نکوهش	exposure legislature censure	پسوند اسم ساز	-ure
همدلی هرج و مرج	empathy anarchy	پسوند اسم ساز	-y

ب) پسوندهای صفت ساز

پسوند	معنی	مثال	معنی
-able, -ible	قابل، سزاوار	flammable culpable inscrutable	آتشگیر سزاوار سرزنش غیرقابل درک
-al, -ial, -ical	پسوند صفت ساز	educational peripheral ephemeral	آموزشی پیرامونی موقت
-an, -ian	پسوند صفت ساز	human American agrarian	انسانی آمریکایی ارضی
-ant, -ent	پسوند صفت ساز	important incessant preeminent	مهم بی‌وقفه برجسته
-ful	پسوند صفت ساز	helpful peaceful wistful harmful	سودمند صلح‌جو مشتاق مضر
-ic	پسوند صفت ساز	fantastic chronic archaic	واهی، خیالی، خارق‌العاده مزمین باستانی
-ile	پسوند صفت ساز	fragile futile servile	شکننده بی‌پهوده چاپلوس، نوکرانه
-ish	پسوند صفت ساز	Swedish bookish squeamish	سوئدی اهل کتاب دل‌نازک، حساس
-ive	پسوند صفت ساز	sensitive cooperative pensive	حساس کمک‌یار، تعاونی محزون
-less	پسوند منفی ساز	endless fearless listless	بی‌پایان نترس بی‌دل و دماغ
-ous, -ose	پسوند صفت ساز	adventurous glorious egregious	ماجراجو افتخار‌آمیز فاحش
-y	پسوند صفت ساز	sleepy cursory	خواب‌آلود سرسری



مدرسان شریف

بخش سوم

«Cloze Passages»

مقدمه

این بخش مختص داوطلبان رشته مدیریت کسب و کار است. با بررسی سؤالات Cloze Test (Passage) آزمون‌های اخیر در این رشته، مشخص شد که یک چهارم سؤالات زبان انگلیسی در این آزمون‌ها، به این فصل اختصاص یافته است. پیش‌بینی می‌شود آزمون‌های سال‌های بعد نیز شامل همین تعداد سؤال Cloze Test باشد. همچنین این بررسی‌ها نشان داده‌اند که مانند چند سال اخیر تأکید عمده در قسمت سؤالات Cloze Test بر سنجش میزان تسلط داوطلب در زمینه واژگان خواهد بود؛ به عنوان نمونه در آزمون‌های کارشناسی ارشد سال ۹۳ تا ۹۸ تقریباً صد درصد سؤالات Cloze Test مربوط به واژگان بوده است. با این حال، به منظور کسب آمادگی لازم، به جز افزایش دایره‌ی واژگان، ناگزیر باید برخی مباحث گرامری را نیز به خوبی فرا گرفت. در این فصل، ابتدا استراتژی‌هایی ساده اما بسیار کارآمد برای پاسخگویی به سؤالات فصل Cloze Test به شما آموزش داده خواهد شد، با این امید که با فراگیری این استراتژی‌ها و به کارگیری آنها در جریان پاسخ دادن به تمرینات و نمونه سؤالات ارائه شده، به حداکثر توانایی در این زمینه دست یافته و موفقیت خود را در آزمون نهایی تضمین نمایید.

توجه داشته باشید که در این بخش، تنها دانش واژگان مهم نیست؛ بلکه بافت متن، واژه صحیح را تعیین می‌کند. لذا شرط اول، افزایش توانایی درک مطلب است. همچنین در این بخش، گزینه‌ها بسیار به هم نزدیک می‌باشند طوری که چنانچه متن ارائه شده را در نظر نگیریم، بیشتر واژه‌ها مناسب جای خالی هستند که این امر خود، تأکید بر اهمیت درک مطلب دارد.

سؤالات cloze deletion test یا cloze deletion test یک نوع تمرین برای سنجش توانایی درک مطلب و دامنه واژگان داوطلب است. خود واژه cloze از واژه closure گرفته شده است که به توانایی پر کردن فضاهای خالی در یک الگوی ناقص اشاره دارد. این تمرین، اولین بار در سال ۱۹۵۳ به وسیله W.L. Taylor طراحی شد. این سؤالات به دو صورت طراحی می‌شوند:

- ۱- سنجش توانایی گرامری داوطلبان: در این صورت طراحان سؤال جاهای خالی را به اصول گرامری اختصاص می‌دهند.
- ۲- سنجش دامنه واژگان داوطلبان: در این صورت طراحان سؤال جاهای خالی را به واژگان اختصاص می‌دهند که در بیشتر مواقع این واژگان از نظر ظاهری و معنایی دارای شباهت‌هایی می‌باشند. معمولاً سؤالات کلوز تست رشته مدیریت کسب و کار این نوعی هستند.

چگونه به سؤالات Cloze Test پاسخ دهیم؟

- ۱- ابتدا متن را بدون توجه به جاهای خالی به طور اجمالی بخوانید.
 - ۲- بعد از خواندن متن باید مفهوم کلی و موضوع مورد بحث را متوجه شده باشید.
 - ۳- دوباره به ابتدای متن بازگردید و با توجه به گزینه‌های پیشنهاد شده، سعی کنید لغت مناسب را انتخاب کنید.
 - ۴- چنانچه موفق به انتخاب هیچ یک از لغات مربوط به جای خالی نشدید، به سراغ جای خالی بعدی بروید و سعی کنید آن را پر کنید.
 - ۵- پس از پاسخگویی به آخرین جای خالی، بار دیگر به طور اجمالی متن را مرور کنید و اگر موفق به پاسخگویی برخی از جاهای خالی نشده‌اید، به لغات قبل و بعد از آن دقت کنید. معمولاً با کمک متن می‌توانید گزینه صحیح را تشخیص دهید.
 - ۶- یادتان باشد همواره در پاسخگویی به تمام جاهای خالی، مفهوم کلی و موضوع اصلی متن را در ذهن داشته باشید.
 - ۷- همواره به لغات متصل‌کننده عبارات و جملات مانند therefore, hence, meanwhile و غیره توجه داشته باشید.
- حال به عنوان تمرین، متون زیر را به دقت بخوانید و سعی کنید با توجه به راهنمایی فوق به سؤالات پاسخ دهید. به آن دسته از داوطلبانی که از آمادگی بیشتری در زبان انگلیسی برخوردارند نیز توصیه می‌شود، برای تمرین بیشتر و افزایش دامنه واژگان خود سعی کنند به این سؤالات پاسخ دهند.



PASSAGE 1:

The student body at ESADE comes from a variety of countries around the world. The English programs are, as one would expect, particularly (1)..... .

The 18-month MBA's class profile includes 30% of students from ESADE's home country of Spain, 22% from other European countries, 30% from Latin American, 11% from North America, and the (2)... .. 7% from Asia and other areas. Over half the students apply for the Exchange Programms. Ten percent of students (3)..... a double degree. The remainder, together with the student taking the one – year MBA, go to the Global Residency week at Georgetown University. (The university also has an "International Week", during which students go to one of ESADE's partner schools for one or two weeks, where they study (4)..... in the business world under the direction of local faculty members.) There are two partnering programmes, one at Babson College that (5)..... entrepreneurship, and another at BiMBA at Peking University that concentrates on Chinese culture and ways of doing business, both from Chinese and Western perspectives.

A double – degree option is available for students pursuing an international (6)..... . Candidates begin the course in Barcelona by focusing on the foundations of business strategy and management and on improving their Spanish and/or English. Candidates who (7)..... this stage take the second year at outside business school. Students meeting the requirements of both institutions will receive the double degree conferred by ESADE and its partnering business school.

The school has one European partner, the HEC School of Management in Paris. It also has four US partners, including the Thunderbird School of Global Management, the Goizueta Business School at Emory University, the McCombs School of Business at UT-Austin, and the Weatherhead School of Management at Case Western University. The School's Latin-American (8)..... include ESAN in Lima, Peru, EGADE (ITESM), INCAE, ITAM, and University Adolfo Ibanez in Vina del Mar.

The Exchange Programme lets students (9)..... their MBA at one of the partnering schools. Students study at one of the 58 business schools (10)..... in ESADE's exchange network.

(MBA – سراسری ۸۷)

- | | | | |
|---------------------|------------------|------------------|---------------|
| 1- 1) agitated | 2) anxious | 3) confused | 4) diverse |
| 2- 1) hesitant | 2) remaining | 3) renowned | 4) suggestive |
| 3- 1) chase | 2) encourage | 3) persecute | 4) pursue |
| 4- 1) fortitudes | 2) hypotheses | 3) departments | 4) themes |
| 5- 1) deviates from | 2) fixes | 3) focuses on | 4) joins |
| 6- 1) career | 2) competition | 3) deterioration | 4) race |
| 7- 1) adopt | 2) give | 3) occupy | 4) pass |
| 8- 1) branches | 2) team – mates | 3) allies | 4) comrades |
| 9- 1) come upon | 2) dismantle | 3) take part of | 4) go beyond |
| 10- 1) general | 2) international | 3) worldwide | 4) provincial |

متن ۱:

بیشتر دانشجویان ESADE از کشورهای مختلفی از سراسر جهان هستند. برنامه‌های انگلیسی همان‌طور که انتظار می‌رود، به طور ویژه‌ای متنوع هستند. ۳۰ درصد دانشجویان کلاس ۱۸ ماهه MBA از اسپانیا، ۲۲ درصد از سایر کشورهای اروپایی، ۳۰ درصد از آمریکای لاتین، ۱۱ درصد از آمریکای شمالی و ۷ درصد باقی‌مانده از آسیا و نواحی دیگر هستند.

بیشتر از نصف دانشجویان برای برنامه‌های تبادل درخواست می‌کنند. ۱۰ درصد دانشجویان به دنبال مدرک دوگانه هستند. بقیه در کنار دانشجویانی که MBA یک‌ساله را می‌گذرانند، برای هفته «اقامت جهانی» به دانشگاه جرج تاون می‌روند (این دانشگاه همچنین یک «هفته بین‌المللی» دارد که در طول آن دانشجویان به مدت یک یا دو هفته به یکی از دانشکده‌های هم‌پیمان (یا طرف قرارداد) ESADE می‌روند که در آن‌جا مطالبی را در مورد دنیای تجارت تحت هدایت اعضای دانشکده مطالعه می‌کنند). دو برنامه همکاری مشترک وجود دارد، یکی در کالج بابسون که بر کارآفرینی متمرکز است و دیگری در BiMBA در دانشگاه پکن که بر فرهنگ چینی و راه‌های تجارت کردن از هر دو دیدگاه چینی و غربی تمرکز دارد.

مدرك دوگانه برای دانشجویانی امکان‌پذیر است که یک حرفه‌ی بین‌المللی را دنبال کنند. داوطلبان، دوره را با تمرکز بر مبانی راهبردهای کسب و کار و مدیریت و همچنین ارتقا دادن زبان اسپانیایی و یا انگلیسی در بارسلونا شروع می‌کنند. داوطلبانی که این مرحله را می‌گذرانند، سال دوم را بیرون از دانشکده‌ی بازرگانی می‌گذرانند. دانشجویانی که ملزومات هر دو مؤسسه را داشته باشند، مدرک دوگانه را که توسط ESADE و دانشکده‌ی بازرگانی هم پیمان آن اعطا می‌شود، دریافت خواهند کرد.

دانشکده، یک شریک اروپایی دارد که دانشکده‌ی مدیریت HEC در پاریس است. همچنین چهار شریک آمریکایی دارد که شامل دانشکده مدیریت عمومی Thunderbird، دانشکده‌ی کسب‌وکار Goizueta در دانشگاه Emory، دانشکده‌ی کسب‌وکار McCombs در UT-Austin و دانشکده‌ی مدیریت Weatherhead در دانشگاه Case Western می‌شود. شعبه‌های دانشکده در آمریکای لاتین شامل ESAN در لیما، پرو، EGADE (ITESM) و INCAE و ITAM و دانشگاه آدولفو ایبازن در وینادل مار می‌شوند.

برنامه‌ی تغییر به دانشجویان اجازه می‌دهد که در یکی از دانشکده‌های طرف قرارداد در دوره‌ی MBA شرکت کنند. دانشجویان در یکی از ۵۸ دانشکده کسب‌وکار در سرتاسر جهان در شبکه‌ی تبادل ESADE تحصیل می‌کنند.

۱- گزینه «۴»

(۱) آشفته، پریشان (۲) نگران (۳) گیج (۴) متنوع

۲- گزینه «۲»

(۱) مرده، دودل (۲) باقی مانده (۳) مشهور (۴) الهام‌گر

۳- گزینه «۴»

(۱) تعقیب کردن (۲) تشویق کردن (۳) آزار رساندن (۴) دنبال کردن

۴- گزینه «۴»

(۱) بردباری، ثبات، شهامت (۲) هیپنوتیز (۳) رفتار، سلوک (۴) مطالب، موضوعات

۵- گزینه «۳»

(۱) انحراف داشتن از (۲) ثابت کردن (۳) تمرکز کردن بر (۴) پیوند زدن، وصل کردن

۶- گزینه «۱»

(۱) دوره‌ی شغلی، مسیر حرفه‌ای (۲) رقابت، مسابقه (۳) زوال - بدتر شدن (۴) مسابقه

۷- گزینه «۴»

(۱) قبول کردن، اتخاذ کردن (۲) دادن (۳) تصرف کردن (۴) پاس کردن، قبول شدن

۸- گزینه «۱»

(۱) شعبه‌ها (۲) هم تیمی‌ها (۳) هم پیمان‌ها (۴) همراهان

۹- گزینه «۳» البته فعل take part باید با حرف in همراه شود نه of!

(۱) روبه‌رو شدن اتفاقی (۲) مجزا کردن، قطعه‌قطعه کردن (۳) شرکت کردن (۴) فراتر رفتن

۱۰- گزینه «۳»

(۱) عمومی، کلی (۲) بین‌المللی (۳) در سرتاسر جهان (۴) استانی



PASSAGE 2:

Investment management is the (11)..... management of various securities (shares, bonds etc), (12)..... (e.g. real estate), to meet specified investment goals for the benefit of the investors. Investors may be (13)..... (insurance companies, pension funds, corporations etc.) or private investors (both directly via investment contracts and more commonly via (14)..... investment schemes e.g. mutual funds).

The term asset management is often used to (15)..... the investment management of collective investments, whilst the more (16)..... fund management may refer to all forms of institutional investment as well as investment management for private investors. Investment managers who (17)..... in advisory or discretionary management on behalf of (normally wealthy) private investors may often refer to their services as (18)..... or portfolio management often within the context of so-called "private banking".

The (19)..... of investment management services includes elements of financial analysis, asset selection, stock selection, plan implementation and ongoing (20)..... of investments. Investment management is a large and important global industry in its own right responsible for (21)..... of trillions of dollars, euro, pounds and yen. Coming under the (22)..... of financial services many of the world's largest companies are at least in part investment managers and (23)..... millions of staff and create billions in revenue.

Fund manager (or investment advisor in the U.S.) refers to both a(an) (24)..... that provides investment management services and an individual(s) who directs "fund management" (25)..... .

(MBA - سراسری ۸۸)

- | | | | |
|----------------------------|------------------------|-----------------------|----------------------|
| 🔍 11- 1) trained | 2) competent | 3) professional | 4) accomplished |
| 🔍 12- 1) virtues | 2) assets | 3) services | 4) advantages |
| 🔍 13- 1) societies | 2) traditions | 3) institutions | 4) enactments |
| 🔍 14- 1) additive | 2) collective | 3) cumulative | 4) increasing |
| 🔍 15- 1) refer to | 2) deliver | 3) belong to | 4) recommend |
| 🔍 16- 1) particular | 2) limited | 3) specific | 4) generic |
| 🔍 17- 1) specialize | 2) speculate | 3) theorize | 4) contemplate |
| 🔍 18- 1) investment scheme | 2) investment contract | 3) private management | 4) wealth management |
| 🔍 19- 1) provision | 2) requirement | 3) stipulation | 4) specification |
| 🔍 20- 1) recording | 2) monitoring | 3) reporting | 4) preserving |
| 🔍 21- 1) receiving | 2) absorbing | 3) caretaking | 4) resolving |
| 🔍 22- 1) allowance | 2) payment | 3) transfer | 4) remit |
| 🔍 23- 1) apply | 2) employ | 3) occupy | 4) exercise |
| 🔍 24- 1) firm | 2) project | 3) endeavor | 4) program |
| 🔍 25- 1) corruption | 2) perversions | 3) extortions | 4) decisions |

متن ۲:

مدیریت سرمایه‌گذاری، مدیریت حرفه‌ای اوراق مالکیت مختلف (سهام، اوراق قرضه و غیره) و دارایی‌ها (مانند املاک) برای برآورده ساختن اهداف مشخص سرمایه‌گذاری در جهت ایجاد سود برای سرمایه‌گذاران است. سرمایه‌گذاران ممکن است مؤسسات (شرکت‌های بیمه، صندوق‌های بازنشستگی، شرکت‌های بزرگ و غیره) یا سرمایه‌گذاران خصوصی (هم به‌طور مستقیم از طریق قراردادهای سرمایه‌گذاری و هم به‌طور معمول‌تر از طریق برنامه‌های سرمایه‌گذاری گروهی به‌عنوان مثال صندوق‌های سرمایه‌گذاری) باشد.

اصطلاح مدیریت دارائی معمولاً برای اشاره به مدیریت سرمایه‌گذاری سرمایه‌های گروهی به کار می‌رود. این در حالی است که مدیریت صندوق عمومی‌تر ممکن است به تمام اشکال سرمایه‌گذاری مؤسسه‌ای و همین‌طور مدیریت سرمایه‌گذاری برای سرمایه‌گذاران خصوصی به کار رود. مدیران سرمایه‌گذاری که در زمینه پیشنهاد و مدیریت مشاوره‌ای و اختصاصی از سوی سرمایه‌گذاران خصوصی (معمولاً ثروتمند) تخصص دارند، معمولاً ممکن است خدمات خود را مدیریت ثروت و یا مدیریت سهام در حوزه آن‌چه «بانکداری خصوصی» نامیده می‌شود، بنامند.

تأمین خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری شامل عناصر تجزیه و تحلیل مالی، انتخاب دارائی، انتخاب سهام، اجرای برنامه و همچنین نظارت مداوم بر سرمایه‌گذاری‌هاست. مدیریت سرمایه یک صنعت بزرگ و مهم جهانی است که به سهم خود مسئول مراقبت از تریلیون‌ها دلار، یورو، پوند و ین است. بسیاری از بزرگ‌ترین شرکت‌های دنیا با قرار گرفتن در زیر حیطه‌ی خدمات مالی، حداقل تا حدودی تا مدیران سرمایه‌گذاری هستند و میلیون‌ها کارمند به خدمت می‌گیرند و بلیون‌ها درآمد ایجاد می‌کنند.

مدیر صندوق (یا مشاور سرمایه‌گذاری در ایالات متحده آمریکا) هم به مؤسسه‌ای که خدمات مدیریت سرمایه‌گذاری را ارائه می‌کند و هم به شخص یا اشخاصی که تصمیمات مدیریت صندوق را رهبری می‌کند (می‌کنند)، اطلاق می‌شود.

۱۱- گزینه «۳»

(۱) آموزش دیده و آگاه

(۲) شایسته، کاردان

(۳) حرفه‌ای

(۴) ورزیده

۱۲- گزینه «۲»

(۱) محسنات

(۲) دارایی‌ها

(۳) خدمات

(۴) مزایا، فواید، مزایا

۱۳- گزینه «۳»

(۱) جوامع

(۲) سنت‌ها

(۳) مؤسسات

(۴) مصوبات

۱۴- گزینه «۲»

(۱) جمعی، افزودنی

(۲) گروهی، مشترک

(۳) تجمعی

(۴) افزایشی

۱۵- گزینه «۱»

(۱) اشاره داشتن به

(۲) تحویل دادن

(۳) تعلق داشتن به

(۴) توصیه کردن

۱۶- گزینه «۴»

(۱) خاص

(۲) محدود

(۳) مشخص، خاص

(۴) عمومی عام

۱۷- گزینه «۱»

(۱) تخصص داشتن

(۲) تأمل کردن، تعمق کردن

(۳) نظریه‌پردازی کردن

(۴) به فکر فرو رفتن، اندیشیدن

۱۸- گزینه «۴»

(۱) طرح سرمایه‌گذاری

(۲) قرارداد سرمایه‌گذاری

(۳) مدیریت خصوصی

(۴) مدیریت ثروت و دارائی

۱۹- گزینه «۱»

(۱) تأمین

(۲) مقتضیات

(۳) قید، تصریح

(۴) مشخصه

۲۰- گزینه «۲»

(۱) ثبت

(۲) نظارت

(۳) گزارش، تصریح

(۴) حفاظت

۲۱- گزینه «۳»

(۱) دریافت

(۲) جذب

(۳) مراقبت

(۴) حل

۲۲- گزینه «۴»

(۱) اجاره، مقرری

(۲) پرداخت

(۳) انتقال

(۴) دامنه کنترل، حیطه اختیار

۲۳- گزینه «۲»

(۱) اعمال کردن، به کار بردن

(۲) استخدام کردن

(۳) اشغال کردن

(۴) به کار بستن، تمرین کردن

۲۴- گزینه «۱»

(۱) مؤسسه، شرکت

(۲) پروژه

(۳) تلاش

(۴) برنامه

۲۵- گزینه «۴»

(۱) فساد

(۲) ناهنجاری‌ها، تحریف‌ها، کج‌راهی‌ها

(۳) اخاذی‌ها

(۴) تصمیم‌ها



PASSAGE 3:

Economists and economic geographers differ in their methods in (26)..... similar economic problems in several ways. In general an economic geographer will take a more (27)..... approach in the analysis of economic phenomena, which is to (28)..... a problem in terms of space, place and scale as well as the overt economic problem that is being examined. Whereas an economist may simply look at the figures of a country's GDP or other (29)..... to form his or her opinion on its overall economic health, an economic geographer should (30)..... the categories that make up the GDP numbers for example in terms of space, place and scale. Economic geographers take into consideration the human geography within these (31)..... or sensibilities. The economist approach according to the text has four main drawbacks or "economic orthodoxy that tends to (32)..... the economic world in a way that economic geographers try to avoid". The first is universalism, which means that economists seem to think that one set of financial (33)..... will work in every situation without taking factors such as space, place and scale into consideration. The second is economic (34)..... that is thinking the most probable cause of a problem is in fact the source of the problem. The third is economists' assuming that (35)..... (or competition and equilibrium) is the best economic approach for any economic problem or economic phenomena that may be analyzed. The fourth is that economists think in terms of (36)..... based on certain laws and principles in the field of economics. An economic geographer will use his (37)..... in many fields to determine the underlying causes of an economic problem holistically.

As an example, an economic geographer would approach certain GDP calculations or methods quite differently from an economist. The consumption (38)..... which is part of the GDP formula currently calculates the total amount spent by individuals in a year that includes food, fuel, housing, clothing, (39)....., etc. Economic geographers may question the concept of what constitutes an economic (40)..... by the individual or what is traditionally accepted as an economic act.

(MBA - سراسری ۸۹)

- | | | | |
|----------------------|----------------|---------------------|------------------|
| 26- 1) advising | 2) reselling | 3) resembling | 4) approaching |
| 27- 1) holistic | 2) demure | 3) faithful | 4) twisted |
| 28- 1) benefit | 2) exploit | 3) conceptualize | 4) employ |
| 29- 1) fields | 2) indices | 3) subjects | 4) courses |
| 30- 1) break in | 2) break up | 3) break down | 4) break off |
| 31- 1) sensors | 2) containers | 3) responsibilities | 4) perspectives |
| 32- 1) contort | 2) charter | 3) homogenize | 4) humiliate |
| 33- 1) heights | 2) remedies | 3) distances | 4) sneakers |
| 34- 1) overflow | 2) diversity | 3) overdraft | 4) rationality |
| 35- 1) capitalism | 2) socialism | 3) nationalism | 4) euphemism |
| 36- 1) flexibilities | 2) processes | 3) determinations | 4) contributions |
| 37- 1) flavor | 2) expertise | 3) strength | 4) radiation |
| 38- 1) expenditure | 2) institution | 3) organization | 4) government |
| 39- 1) appliances | 2) attractions | 3) expectations | 4) experiences |
| 40- 1) indiscretion | 2) resemblance | 3) fragrance | 4) transaction |

متن ۳:

اقتصاددانان‌ها و جغرافی‌دان‌های اقتصادی از نظر شیوه‌های بررسی مسائل اقتصادی مشابه به چندین طرق با هم متفاوت هستند. به‌طور کلی یک جغرافی‌دان اقتصادی در تحلیل پدیده‌های اقتصادی، یک رویکرد کل‌نگری‌تر را اتخاذ می‌کند و به یک مشکل برحسب فضا، مکان و مقیاس و همچنین معضل اقتصادی آشکاری که مورد بررسی است، مفهوم می‌بخشد. گرچه، یک اقتصاددان ممکن است که صرفاً ارقام مربوط به تولید ناخالص داخلی (GDP)، یا دیگر شاخص‌های کشور را بررسی کند تا عقیده خود را درباره سلامت کلی اقتصادی شکل دهد، یک جغرافی‌دان اقتصادی باید مقولاتی را که ارقام GDP را شکل می‌دهند، برحسب فضا، مکان و مقیاس تجزیه کند. جغرافی‌دانان اقتصادی، جغرافیای انسانی را در این چشم‌اندازها و حساسیت‌ها مورد لحاظ قرار می‌دهند. مطابق با این نوشتار، رویکرد اقتصاددان چهار ایراد اصلی یا «عرف اقتصادی دارد که معمولاً جهان اقتصادی را به شکلی یکی می‌کند که جغرافی‌دان‌های اقتصادی سعی دارند از آن پرهیز کنند». اولین ایراد، جهان شمول بودن است که بدین معناست که اقتصاددان‌ها ظاهراً تصور می‌کنند که یک سری راه‌چاره مالی صرف نظر از عواملی مانند فضا، مکان و مقیاس در هر شرایطی مؤثر واقع می‌شوند. دومین مورد، عقلانیت اقتصادی است؛ یعنی اینکه فکر کنیم محتمل‌ترین دلیل یک مشکل در واقع منبع آن مشکل است. سومین ایراد، این تصور اقتصاددان‌هاست که کاپیتالیسم (یا رقابت و توازن) بهترین

رویکرد اقتصادی برای هر گونه مشکل اقتصادی یا پدیده‌های اقتصادی است که ممکن است تحلیل شوند. چهارمین ایراد این است که اقتصاددانان با برحسب فرایندهایی که بر برخی قوانین و اصول رشته اقتصاد متکی هستند، به بررسی و تفکر می‌پردازند. یک جغرافی‌دان اقتصادی از تخصص خود در بسیاری از رشته‌ها استفاده می‌کند تا علت اساسی یک معضل اقتصادی را به شکل کلی مشخص کند.

به عنوان مثال یک جغرافی‌دان اقتصادی برخی از محاسبه‌ها یا شیوه‌های مربوط به تولید ناخالص داخلی (GDP) را به شکلی کاملاً متفاوت از یک اقتصاددان مورد بررسی قرار می‌دهد. هزینه‌های مصرفی که بخشی از فرمول GDP را تشکیل می‌دهند، در حال حاضر کل مبلغی را که افراد در طی یک سال خرج کرده و شامل خوراک، سوخت، مسکن، پوشاک، تجهیزات و غیره می‌شوند، محاسبه می‌کند. جغرافی‌دان‌های اقتصادی ممکن است این مفهوم را زیر سؤال ببرند که چه چیزی یک تراکنش اقتصادی یا چیزی را که به صورت سنتی به عنوان یک عمل اقتصادی پذیرفته شده است، تشکیل می‌دهد.

۲۶- گزینه «۴»

(۱) توصیه کردن (۲) باز فروختن (۳) شبیه بودن (۴) پرداختن به

۲۷- گزینه «۱»

(۱) کل‌نگری (۲) محجوب (۳) با ایمان (۴) تحریف شده

۲۸- گزینه «۳»

(۱) منفعت رساندن (۲) بهره‌برداری کردن (۳) مفهوم بخشیدن (۴) به کار گرفتن

۲۹- گزینه «۲»

(۱) رشته‌ها (۲) شاخص‌ها (۳) موضوعات (۴) دوره‌ها

۳۰- گزینه «۳»

(۱) به زور وارد شدن (۲) متفرق کردن (۳) تجزیه کردن (۴) قطع رابطه کردن

۳۱- گزینه «۴»

(۱) حس‌گرها (۲) ظرف‌ها (۳) مسئولیت‌ها (۴) چشم‌اندازها

۳۲- گزینه «۳»

(۱) تحریف کردن (۲) مجوز دادن به، کرایه کردن (۳) یکدست کردن - یکی کردن (۴) تحقیر کردن

۳۳- گزینه «۲»

(۱) ارتفاعات (۲) راه چاره‌ها (۳) فاصله‌ها (۴) کفش ورزشی

۳۴- گزینه «۴»

(۱) لبریزی (۲) تنوع (۳) اضافه‌برداشت، اعتبار (۴) منطقی بودن، عقلانیت

۳۵- گزینه «۱»

(۱) کاپیتالیسم (۲) سوسیالیسم (۳) ناسیونالیسم (۴) حسن تعبیر

۳۶- گزینه «۲»

(۱) انعطاف‌پذیری‌ها (۲) فرایندها (۳) تصمیم‌ها، تعیین (۴) کمک‌ها

۳۷- گزینه «۲»

(۱) طعم، ویژگی (۲) تخصص (۳) نیرو (۴) پرتو افشانی

۳۸- گزینه «۱»

(۱) هزینه (۲) مؤسسه (۳) سازمان (۴) دولت - حکومت

۳۹- گزینه «۱»

(۱) تجهیزات، وسایل (۲) جاذبه‌ها (۳) انتظارات (۴) تجربه‌ها

۴۰- گزینه «۴»

(۱) بی‌احتیاطی (۲) شباهت (۳) رایحه (۴) معامله، تراکنش



PASSAGE 4:

Mathematics uses very specific, (41)..... methods of proof that philosophers sometimes (only rarely) try to (42)..... Most philosophy is written in ordinary (43)....., and while it strives to be precise it does not usually (44)..... anything like mathematical clarity. As a result, mathematicians (45)..... disagree about results, while philosophers of course do disagree about their results, as well as their methods.

The philosophy of mathematics is a branch of philosophy of science; but in many ways mathematics has a special (46)..... to philosophy. This is because the study of logic is a(n) (47)..... branch of philosophy, and mathematics is a paradigm example of logic. In the late nineteenth and twentieth centuries logic made great (48)..... and mathematics has been proven to be (49)..... to logic (at least, to first-order logic with some set theory). The use of formal, mathematical logic in philosophy now (50)..... the use of math in science, although it is not as frequent. (MBA- سراسری ۹۰)

- | | | | |
|------------------|----------------|---------------|-----------------|
| 41- 1) mild | 2) filthy | 3) pleasant | 4) rigorous |
| 42- 1) resist | 2) oppose | 3) emulate | 4) challenge |
| 43- 1) prose | 2) charisma | 3) behavior | 4) wisdom |
| 44- 1) perceive | 2) attain | 3) visualize | 4) comprehend |
| 45- 1) always | 2) for ever | 3) frequently | 4) hardly ever |
| 46- 1) affair | 2) romance | 3) capability | 4) relationship |
| 47- 1) outer | 2) central | 3) auxiliary | 4) peripheral |
| 48- 1) refugees | 2) solitudes | 3) advances | 4) withdrawals |
| 49- 1) reducible | 2) susceptible | 3) vulnerable | 4) persuadable |
| 50- 1) differs | 2) contrasts | 3) conflicts | 4) resembles |

متن ۴:

ریاضیات از روش‌های خیلی خاص و بسیار دقیق اثبات و برهان استفاده می‌کند که فیلسوفان گاهی (ولی به ندرت) سعی می‌کنند از آنها تقلید کنند. اکثر فلسفه به نثر عادی نوشته شده است و گرچه می‌کوشد صریح باشد، معمولاً به چیزی همانند وضوح ریاضیات دست نمی‌یابد. در نتیجه، ریاضی‌دانان به ندرت راجع به نتایج با هم اختلاف دارند، در حالی که فیلسوفان، دربارهٔ نتایج و روش‌های خود به‌طور قطع اختلاف نظر دارند. فلسفه ریاضیات شاخه‌ای از علم فلسفه است؛ اما به شیوه‌هایی مختلف، ریاضیات ارتباطی خاص با فلسفه دارد. این امر به خاطر این است که مطالعه‌ی منطق یک شاخه مهم از فلسفه است و ریاضیات یک نمونه‌ی الگو از منطق است. در اواخر قرن‌های نوزدهم و بیستم، منطق پیشرفت‌های بسیاری کرد و اثبات شده است که ریاضیات به منطق تبدیل‌پذیر است (حداقل نسبت به منطق مرتبه‌ی اول همراه با نظریه مجموعه‌ها). امروزه استفاده از منطق ریاضی رسمی در فلسفه، با استفاده از ریاضی در علم برابری می‌کند، هرچند که چندان رایج نیست.

۴۱- گزینه «۴»

- | | | | |
|-----------|----------------|-------------|----------------|
| (۱) ملایم | (۲) کثیف، رکیک | (۳) خوشایند | (۴) بسیار دقیق |
|-----------|----------------|-------------|----------------|

۴۲- گزینه «۳»

- | | | | |
|-----------------|-----------------|----------------|-------------------|
| (۱) مقاومت کردن | (۲) مقابله کردن | (۳) تقلید کردن | (۴) به چالش کشیدن |
|-----------------|-----------------|----------------|-------------------|

۴۳- گزینه «۱»

- | | | | |
|---------|------------|-----------|---------|
| (۱) نثر | (۲) گیرایی | (۳) رفتار | (۴) خرد |
|---------|------------|-----------|---------|

۴۴- گزینه «۲»

- | | | | |
|--------------|--------------|---------------|------------|
| (۱) درک کردن | (۲) رسیدن به | (۳) تجسم کردن | (۴) فهمیدن |
|--------------|--------------|---------------|------------|

۴۵- گزینه «۴»

- | | | | |
|-----------|----------------|------------|-------------|
| (۱) همیشه | (۲) برای همیشه | (۳) مکرراً | (۴) به ندرت |
|-----------|----------------|------------|-------------|

۴۶- گزینه «۴»

(۱) امور، رابطه عشقی	(۲) رابطه عاشقانه	(۳) قابلیت	(۴) ارتباط
۴۷- گزینه «۲»	(۱) خارجی	(۲) مهم، عمده	(۳) کمکی، فرعی
۴۸- گزینه «۳»	(۱) پناهنده	(۲) خلوت، انزوا	(۳) پیشرفت
۴۹- گزینه «۱»	(۱) ساده‌شدنی، تبدیل‌پذیر	(۲) حساس	(۳) آسیب‌پذیر
۵۰- گزینه «۴»	(۱) تفاوت داشتن	(۲) اختلاف داشتن	(۳) ناسازگار بودن، مغایرت داشتن
			(۴) شباهت داشتن

PASSAGE 5:

Empiricist tradition in modern philosophy often (51)..... that religious questions are beyond the scope of human (52)..... , and many have claimed that religious language is literally meaningless: there are not even questions to be answered. Some philosophers have felt that these difficulties in evidence were (53)..... , and have argued for, against, or just about religious beliefs on (54)..... or other grounds. Nonetheless, in the main stream of twentieth century philosophy there were very few philosophers who give (55)..... consideration to religious questions. (MBA - سراسری ۹۰)

👁 51- 1) held	2) bore	3) carried	4) embraced
👁 52- 1) humor	2) patience	3) knowledge	4) endurance
👁 53- 1) pertinent	2) irrelevant	3) applicable	4) significant
👁 54- 1) shame	2) moral	3) disgrace	4) misfortune
👁 55- 1) serious	2) ominous	3) threatening	4) intimidating

متن ۵:

سنت تجربه‌گرایی در فلسفه‌ی امروزی اغلب باور دارد که سؤالات مذهبی فراتر از محدوده دانش بشر هستند و افراد بسیاری ادعا کرده‌اند که زبان مذهب به‌طور لفظی بی‌معنی است: حتی سؤالاتی برای پاسخ دادن وجود ندارد. بعضی از فلاسفه احساس کرده‌اند که این مشکلات مشهود نامربوط بودند و به نفع یا بر ضد یا فقط درباره‌ی اعتقادات مذهبی درمورد اخلاق یا سایر زمینه‌ها بحث کرده‌اند. با این همه، در جریان اصلی فلسفه‌ی قرن بیستم، فیلسوفان کمی بوده‌اند که توجه جدی به سؤالات مذهبی داشتند.

۵۱- گزینه «۱»

(۱) باور داشتن	(۲) خسته کردن	(۳) حمل کردن	(۴) در آغوش گرفتن، پذیرفتن
۵۲- گزینه «۳»	(۱) شوخی	(۲) صبر	(۳) دانش
۵۳- گزینه «۲»	(۱) مربوط	(۲) بی‌ربط	(۳) قابل اجرا، اطلاق‌پذیر
۵۴- گزینه «۲»	(۱) شرم	(۲) اخلاق	(۳) رسوایی
۵۵- گزینه «۱»	(۱) جدی	(۲) شوم، نامیمون	(۳) تهدیدآمیز
			(۴) رعب‌انگیز



PASSAGE 6:

A few scientists are dedicated to researching mysterious unclassified (56).....which other scientists (57)..... to believe their existence. While these cryptozoologists keep an open mind about their object of study, they are quick to point to cases in which the (58)..... were proved mistaken. For example, the pygmy hippopotamus, once claimed to be (59)..... was found to exist in East Africa. The giant squid was (60)..... as the product of an overactive (61)..... until a specimen was washed up on a beach in 1873.

One of the most (62)..... mysteries being investigated by cryptozoologists is Bigfoot, a large hairy humanoid (63)..... which many people claim to have seen in parts of North America. In 1967, a film of Bigfoot was actually taken by an amateur photographer. Some scientists are convinced of Bigfoot's existence, while others argue that Bigfoot is just a(n) (64)..... . The Loch Ness monster (65)..... similar disagreements among researchers. In this case some scientists argue that while some creature may have been seen, it is probably a type of whale which (66)..... the loch when the river Ness floods.

The Yeti of the Himalayas may be the most fascinating (67)..... creature. Many climbers (68)..... the Yeti or its footprints, and local inhabitants of the mountains are convinced of its existence. Such (69)..... mysteries as the Yeti and less well-known mysteries as the Congo dinosaur and the Queensland tiger will no doubt be the source of much (70)..... for years to come.

(MBA- سراسری ۹۱)

- | | | | |
|---------------------|----------------|-----------------------|-----------------|
| 56- 1) dwarfs | 2) beasts | 3) fairies | 4) humans |
| 57- 1) accept | 2) refuse | 3) tolerate | 4) receive |
| 58- 1) skeptics | 2) devotees | 3) worshippers | 4) supporters |
| 59- 1) alive | 2) existent | 3) extinct | 4) active |
| 60- 1) killed | 2) accepted | 3) dismissed | 4) eradicated |
| 61- 1) inspection | 2) examination | 3) consideration | 4) imagination |
| 62- 1) convincing | 2) intriguing | 3) binding | 4) urgent |
| 63- 1) instrument | 2) puppet | 3) equipment | 4) creature |
| 64- 1) clear truth | 2) plain truth | 3) elaborate hoax | 4) simple hoax |
| 65- 1) provokes | 2) conceals | 3) adapts | 4) pacifies |
| 66- 1) comprehends | 2) penetrates | 3) discerns | 4) perceives |
| 67- 1) familiar | 2) known | 3) unconscious | 4) undiscovered |
| 68- 1) always see | 2) have seen | 3) claim to have seen | 4) eager to see |
| 69- 1) well-behaved | 2) well-known | 3) obedient | 4) submissive |
| 70- 1) invention | 2) discovery | 3) development | 4) speculation |

متن ۶:

برخی از دانشمندان به تحقیق درباره حیوانات مرموزی می‌پردازند که در هیچ طبقه‌ای نمی‌گنجد و سایر دانشمندان باور به وجود آن‌ها را رد می‌کنند. هرچند این پژوهشگران در زمینه‌ی موجودات مرموز در زمینه موضوعات مورد مطالعه خود، ذهن بازی دارند، اما در اشاره به مواردی که ثابت شده شکاکان درباره آن اشتباه می‌کردند، سریع عمل می‌کنند. برای مثال، اسب‌های آبی کوتوله که ادعا می‌شد منقرض شده باشند، در آفریقای شرقی دیده شده‌اند. ماهی مرکب بزرگ پیش از آن که نمونه‌ای از آن در سال ۱۸۷۳ کشف شود، به عنوان نتیجه تخیل بسیار فعال رد می‌شد.

یکی از فریبنده‌ترین معماها که اکنون توسط پژوهشگران در زمینه‌ی موجودات مرموز مورد بررسی قرار گرفته است، بزرگ‌پا است که یک موجود انسان‌وار مودار بزرگی است که بسیاری از افراد ادعا می‌کنند آن را در بخش‌هایی از آمریکای شمالی دیده‌اند. در سال ۱۹۶۷، فیلمی از بزرگ‌پا توسط عکاس آماتوری گرفته شد. برخی از دانشمندان وجود بزرگ‌پاها را پذیرفته‌اند، در حالی که دانشمندان دیگر عنوان کرده‌اند که بزرگ‌پا صرفاً حقه‌ای کثیف است. گول لاک نس هم مشاجرات مشابهی را میان پژوهشگران برانگیخته است. در این مورد، برخی از دانشمندان استدلال می‌کنند که هرچند ممکن است چنین موجودی دیده شده باشد، این موجود احتمالاً نوعی نهنگ است که وقتی رودخانه‌ی نس طغیان می‌کند، وارد دریاچه می‌شود.



مدرسان شریف

بخش چهارم

«درک مطلب (Reading Comprehension)»

مقدمه

براساس آنچه از بررسی آزمون‌های قبلی به دست آمده است، بخش پایانی آزمون که خود را برای موفقیت در آن آماده می‌سازید، به سؤالات درک مطلب اختصاص خواهد داشت. این بخش در آزمون‌های سال‌های اخیر شامل ۲۵ سؤال بوده است که متشکل از سه الی چهار متن متفاوت است.

با توجه به این که پاسخ سؤالات مربوط به این فصل در خود متن‌ها مستتر است و با در نظر گرفتن تعداد نسبتاً زیاد این سؤالات، بدیهی است هرگونه تلاشی برای ارتقای توانایی درک مطلب و استخراج اطلاعات موجود در متن، برای داوطلب نتایج قابل توجهی در پی خواهد داشت. بنابراین، در این فصل از کتاب، مهارت‌هایی بسیار مفید در زمینه‌ی اصول درک مطلب ارائه شده است تا با فراگیری این مهارت‌ها، قدرت تحلیل و بررسی متون مختلف را به شکلی چشمگیر افزایش داده و توانایی درک متون انگلیسی را به میزان کافی رشد دهید.

در آزمون‌های اخیر، در مجموع سه سؤال در مورد ایده‌ی اصلی متن طراحی می‌شود. به این صورت که پس از مطالعه‌ی متن، داوطلب باید از بین گزینه‌های داده شده، منظور نویسنده از نگارش آن متن را انتخاب کند و یا این که تشخیص دهد که در مجموع، آن متن در مورد چه چیزی صحبت کرده است. سپس، یک الی دو تست، معنی واژه‌ای که در متن مشخص شده است را مورد سؤال قرار می‌دهد. یعنی از داوطلب پرسیده می‌شود، «با توجه به کاربرد واژه‌ی مشخص شده در متن داده شده، کدام گزینه از نظر معنایی نزدیکترین گزینه به آن واژه می‌باشد»؟

پس از آن، داوطلب باید به دو تا سه سؤال به ازای هر متن، در مورد ایده‌ها و مفاهیم فرعی مطروحه در متن پاسخ دهد. این مفاهیم ثانویه، شامل راهکارها، کاربردها، تعاریف و ویژگی‌های تاریخی و جغرافیایی ذکر شده در متن می‌شود. بنابراین، هنگام مطالعه‌ی متن، بدون آن که وقت زیادی صرف تجزیه و تحلیل این گونه موارد کنید، صرفاً با کشیدن خطوط و علامت‌هایی، ماهیت آنها را مشخص کنید تا در هنگام مطالعه‌ی سؤالات مطرح شده، بتوانید به راحتی به اطلاعات مورد نیاز رجوع کنید. سرانجام ممکن است با سؤالی در مورد پیش‌بینی پاراگراف بعدی مواجه شوید. یعنی از شما پرسیده می‌شود به نظر شما، با توجه به متن نگارنده احتمالاً در پاراگراف بعدی در مورد چه موضوعی صحبت خواهد کرد؟ پاسخ دادن به این سؤال نیز در گرو فهم صحیح و جامع متن، خواهد بود. همه این سؤالات با استفاده از مهارت‌های آموزش داده شده در این فصل قابل پاسخگویی هستند. بنابراین، تأکید می‌شود که مطالعه دقیق این مهارت‌ها و تلاش کافی در جهت فراگیری و نهادینه‌سازی آنها، با استفاده از پاسخ‌گویی به سؤالات و تمرین‌های موجود در این فصل، تأثیری چشمگیر در عملکرد داوطلب در آزمون نهایی خواهد داشت.

سؤالات بخش درک مطلب

در بخش درک مطلب سؤال کردن در مورد ایده اصلی متن (main idea) بسیار رایج است. متداول‌ترین این سؤالات درباره ایده اصلی، عنوان و موضوع متن هستند. گاهی نیز ممکن است سؤالاتی در رابطه با ترتیب بیان مطالب در متن مطرح شوند.

پاسخ درست به سؤالات مربوط به ایده اصلی

تقریباً در هر متن درک مطلب، در مورد موضوع اصلی متن سؤال می‌شود. این سؤال ممکن است به روش‌های مختلفی مطرح شود؛ مثلاً، ممکن است از شما بخواهند موارد زیر را در متن مشخص کنید: موضوع اصلی، طرح یا ایده‌ی اولیه یا طرح کلی متن. این سؤالات، همگی در مورد نکته اصلی است که نویسنده می‌خواهد در متن به آن اشاره کند و به دلیل این که مطالب متن‌های درک مطلب معمولاً با نظم و ترتیب خاصی مطرح می‌شوند، با مطالعه‌ی «عنوان جمله»، که معمولاً در آغاز هر پاراگراف قرار دارد، می‌توان ایده‌ی اصلی متن را فهمید.

اگر درک مطلب فقط یک پاراگراف داشته باشد، برای مشخص کردن ایده اصلی باید جملات ابتدای پاراگراف را بخوانید.

Example: In the philosophy of John Dewey, a sharp distinction is made between "intelligence" and "reasoning". According to Dewey, intelligence is the only absolute way to achieve a balance between realism and idealism, between practicality and wisdom of life. Intelligence involves "interacting with other things and knowing them," while reasoning is merely the act of an observer, ". . . a mind that beholds or grasps objects outside the world of things. . ." With reasoning, a level of mental certainty can be achieved, but it is through intelligence that control is taken of events that shape one's life.

1- What is the topic of this passage?

- | | |
|---|---|
| 1) The intelligence of John Dewey | 2) Distinctions made by John Dewey |
| 3) Dewey's ideas on the ability to reason | 4) How intelligence differs from reasoning in Dewey's works |

مثال: در مکتب فلسفی «جان دیوئی»، تفاوت بارزی بین هوش و تعقل وجود دارد. طبق نظریه‌ی «دیوئی»، هوشمندی تنها راه مطلق برای رسیدن به توازن بین واقع‌نگری (رنالیسم) و آرمان‌گرایی (ایده‌آلیسم) یا بین عمل‌گرایی و درک حکمت زندگی است. هوشمندی شامل «تأثیر و رابطه متقابل داشتن با دیگر چیزها و شناختن آن‌ها است»؛ در حالی که تعقل، صرفاً عبارت است از رفتار مشاهده‌گر، «... ذهنی که دنیای قرار گرفته در ورای اشیاء را درک می‌کند...». با تعقل می‌توان به مرتبه‌ای از یقین ذهنی رسید، اما فقط از طریق هوشمندی است که می‌توان رویدادهای شکل‌دهنده حیات را کنترل کرد.

۱- عنوان این متن چیست؟

- (۱) هوشمندی جان دیوئی
- (۲) تفاوت‌های مطرح شده توسط جان دیوئی
- (۳) عقاید دیوئی در رابطه با توانایی استدلال کردن و تعقل
- (۴) این که از دیدگاه دیوئی چگونه هوشمندی و تعقل با هم متمایزند.

پاسخ: گزینه «۴»

توضیح: اولین جمله این متن درباره‌ی تفاوت بین نظرات مربوط به هوشمندی و تعقل در فلسفه‌ی جان دیوئی صحبت می‌کند. بنابراین، همین مطلب ممکن است عنوان اصلی باشد. نگاهی اجمالی به بقیه‌ی جملات در متن، تأیید می‌کند که عنوان اصلی، قطعاً تفاوت بین هوشمندی و تعقل است. حال باید پاسخ‌ها را بررسی کنید تا مشخص شود که کدام گزینه، به عنوان اصلی نزدیک‌تر است. گزینه (۱) تنها هوشمندی را ذکر کرده، بنابراین نمی‌تواند موضوع اصلی باشد. گزینه (۲) تمایزی را که جان دیوئی مطرح می‌کند، نام برده، اما دقیقاً نوع تفاوت را مشخص نمی‌کند. گزینه (۳) تنها از تعقل نام برده، بنابراین ناقص است. در نتیجه، بهترین پاسخ گزینه (۴) است. این که چگونه هوشمندی با تعقل تفاوت دارد. از جمله‌ی اول متن استنتاج می‌شود که در آن تفاوت بارز بین تعقل و هوشمندی ذکر شده است. اگر متن بیشتر از یک پاراگراف باشد، باید برای تعیین ایده اصلی، جملات ابتدای هر پاراگراف را بخوانید.

جدول زیر شامل خلاصه‌ای از نکات اساسی است که باید در مورد ایده‌ی اصلی متن به یاد داشته باشید.

سؤالات مربوط به موضوع اصلی	
<p>عنوان متن چیست؟</p> <p>موضوع متن چیست؟</p> <p>موضوع اصلی متن چیست؟</p> <p>عقیده اصلی نویسنده در متن چیست؟</p> <p>نویسنده اصولاً به چه موضوعی علاقه‌مند بوده است؟</p> <p>کدام یک از گزینه‌های زیر بهترین عنوان است؟</p>	چگونه سؤال مربوطه را تشخیص دهیم؟
<p>جواب این نوع سؤالات معمولاً با دقت کردن به جمله‌ی اول هر پاراگراف معین می‌شود.</p>	چگونه پاسخ را تشخیص دهیم؟
<p>۱- جمله‌ی اول هر پاراگراف را بخوانید.</p> <p>۲- در بین خطوط اولیه به دنبال زمینه یا طرحی مشترک بگردید.</p> <p>۳- بقیه‌ی قسمت‌های متن را به سرعت مرور کنید تا از پیدا کردن جمله یا جملات حاوی عنوان مطمئن شوید.</p> <p>۴- پاسخ‌هایی را که کاملاً غلط به نظر می‌رسند، حذف کنید و از میان بقیه گزینه‌ها بهترین پاسخ را انتخاب کنید.</p>	چگونه به سؤال پاسخ دهیم؟

EXERCISE 1: Read the following passage and choose the best answer to each question.

One identifying characteristic of minerals is their relative hardness, which can be determined by scratching one mineral with another. In this type of test, a harder mineral can scratch a softer one, but a softer mineral is unable to scratch the harder one. The Mohs hardness scale is used to rank minerals according to hardness. Ten minerals are listed in this scale, ranging from talc with a hardness of 1 to diamond with a hardness of 10. On this scale, quartz (number 7) is harder than feldspar (number 6) and is therefore able to scratch it; however, feldspar is unable to make a mark on quartz.

1- Which of the following best states the subject of this passage?

- 1) The hardness of diamonds
- 2) Identifying minerals by means of a scratch test
- 3) Feldspar on the Mohs' scale
- 4) Recognizing minerals in their natural state

2- The main idea of this passage is that

- 1) the hardness of a mineral can be determined by its ability to make a mark on other minerals
- 2) diamonds, with a hardness of 10 on the Mohs' scale, can scratch all other minerals
- 3) a softer mineral cannot be scratched by a harder mineral
- 4) talc is the first mineral listed on the Mohs' scale

تمرین ۱: متن را بخوانید و بهترین پاسخ را برای هر سؤال انتخاب کنید.

یک ویژگی ممتاز کانی‌ها، سختی نسبی آن‌هاست که می‌توان با خراش دادن یک کانی با کانی دیگر آن را تعیین کرد. در این نوع آزمایش، کانی سخت‌تر می‌تواند کانی نرم‌تر را خط بیندازد ولی کانی نرم‌تر نمی‌تواند کانی سخت‌تر را بخراشد. از مقیاس سختی موس، برای رتبه‌بندی کانی‌ها بر حسب سختی آن‌ها استفاده می‌شود. در این مقیاس، ۱۰ کانی به ترتیب، از تالک با سختی ۱ تا الماس با سختی ۱۰ فهرست شده‌اند. طبق این مقیاس، کوارتز (شماره ۷) از فلدسپار (شماره ۶) سخت‌تر است و بنابراین می‌تواند آن را بخراشد. اما، فلدسپار نمی‌تواند خراشی روی کوارتز به‌وجود آورد.

۱- گزینه «۲» کدام گزینه، بهترین پاسخ برای بیان موضوع متن است؟

- (۱) سختی الماس‌ها (۲) شناخت کانی‌ها از طریق آزمون خراش (۳) درجه‌بندی فلدسپار در مقیاس موس (۴) شناخت کانی‌ها در حالت طبیعی خود

۲- گزینه «۱» موضوع اصلی متن چیست؟

- (۱) سختی کانی با توانایی خراش انداختن آن روی کانی‌های دیگر معین می‌شود. (۲) الماس‌ها با سختی ۱۰ در مقیاس موس می‌توانند همه کانی‌ها را بخراشد. (۳) کانی سخت‌تر نمی‌تواند کانی نرم‌تر را بخراشد. (۴) تالک اولین کانی فهرست شده در مقیاس موس است.

مهارت دوم

تشخیص ترتیب ارائه ایده‌ها

در سؤالات درک مطلب، گاه سؤالاتی در مورد ترتیب روی دادن بعضی حوادث در متن پرسیده می‌شود. در این نوع سؤالات، از شما خواسته می‌شود که تعیین کنید چگونه بعضی مطالب در یک پاراگراف (یا چند پاراگراف) به مطالب پاراگراف‌های دیگر مربوط است.

Example: If asked who invented the game of baseball, most Americans would probably reply that it was Abner Doubleday. At the beginning of this century, there was some disagreement over how the game of baseball had actually originated, so sporting-goods manufacturer Spaulding inaugurated a commission to research the question. In 1908 a report was published by the commission in which Abner Doubleday, a U.S. Army officer from Cooperstown, New York, was given credit for the invention of the game. The National Baseball Hall of Fame was established in Cooperstown in honor of Doubleday.

Today, most sports historians are in agreement that Doubleday really did not have much to do with the development of baseball. Instead, baseball seems to be a close relation to the English game of rounders and probably has English rather than American roots.

1- The second paragraph

- 1) provides examples to support the ideas in the first paragraph
- 2) precedes the ideas in the first paragraph
- 3) outlines the effect of the idea in the first paragraph
- 4) refutes the idea in the first paragraph

مثال: اگر بپرسند چه کسی بازی بیس‌بال را اختراع کرد، اکثر آمریکایی‌ها احتمالاً پاسخ می‌دهند: ابنر دابلدی. در اوایل قرن معاصر، اختلاف نظرهایی وجود داشت که بازی بیس‌بال واقعاً چگونه ابداع شد، بنابراین، تولیدکننده کالاهای ورزشی اسپالدینگ، هیئتی برای تحقیق درباره این سؤال تعیین کرد. در سال ۱۹۰۸، کمیسیون گزارشی منتشر کرد که در آن، امتیاز اختراع بازی به ابنر دابلدی، یک افسر ارتش آمریکا از کوپرتاون نیویورک، داده شد. تالار مفاخر بیس‌بال به افتخار دابلدی در کوپرتاون تأسیس شد. امروزه اکثر تاریخ‌نویسان ورزشی، بر سر این نکته توافق دارند که شکل‌گیری ورزش بیس‌بال آنقدرها هم به دابلدی مربوط نیست. در عوض، به نظر می‌رسد این ورزش ارتباط نزدیکی با بازی راندرز انگلیسی‌ها دارد و احتمالاً ریشه انگلیسی دارد تا آمریکایی.

۱- پاراگراف دوم

- ۱) مثال‌هایی در تأیید مطالب پاراگراف اول بیان می‌دارد.
- ۲) مطالبی را مقدم بر مطالب پاراگراف اول بیان می‌کند.
- ۳) خلاصه‌ای از مطالب پاراگراف اول را ارائه می‌کند.
- ۴) مطالب پاراگراف اول را رد می‌کند.

پاسخ: گزینه «۴»

توضیح: برای پاسخ به این سؤال، لازم است که به ایده اصلی هر دو پاراگراف توجه کنیم. ایده اصلی پاراگراف اول، در جمله اول آن ذکر شده است: بیشتر مردم معتقدند که ابنر دابلدی مخترع بازی بیس‌بال بود. موضوع اصلی پاراگراف دوم نیز در جمله اول آن دیده می‌شود: مورخان عموماً عقیده دارند که دابلدی مخترع بیس‌بال نیست. بنابراین، پاراگراف دوم، متناقض با اطلاعات پاراگراف اول است یا مطالب آن را رد می‌کند. در نتیجه، بهترین پاسخ برای این سؤال، گزینه (۴) است.

جدول زیر نکات کلیدی را ارائه می‌دهد که باید در مورد سؤالات مربوط به انسجام منطقی مطالب به خاطر داشته باشید.

ترتیب و انسجام منطقی مطالب	
چگونه سؤال را تشخیص دهیم؟	- ترتیب ارائه اطلاعات متن چگونه است؟ - ارتباط مطالب پاراگراف دوم و پاراگراف اول چیست؟
پاسخ را چگونه پیدا کنیم؟	جواب این نمونه سؤالات به طور معمول با دقت در جمله‌ی اول پاراگراف مربوطه مشخص می‌شود.
چگونه به سؤال پاسخ دهیم؟	۱- جمله‌ی اول هر پاراگراف را بخوانید. ۲- به دنبال لغاتی بگردید که ارتباط بین پاراگراف‌ها را نشان می‌دهند. ۳- بهترین پاسخ ممکن را انتخاب کنید.

EXERCISE 2: Read the following passage and choose the best answer to each question.

Conflict within an organization is not always viewed as undesirable. In fact, various managers have widely divergent ideas on the value that conflict can have.

According to the traditional view of conflict, conflict is harmful to an organization. Managers with this traditional view of conflict see it as their role in an organization to rid the organization of any possible sources of conflict.

The interactionist view of conflict, on the other hand, holds that conflict can serve an important function in an organization by reducing complacency among workers and causing positive changes to occur. Managers who hold an interactionist view of conflict may actually take steps to stimulate conflict within the organization.

1- How is the information in the passage organized?

- 1) The origin of ideas about conflict is presented.
- 2) Contrasting views of conflict are presented.
- 3) Two theorists discuss the strengths and weaknesses of their views on conflict.
- 4) Examples of conflict within organizations are presented.

2- What type of information is included in the third paragraph?

- 1) A comparison of the interactionist and traditional views of conflict
- 2) A discussion of the weaknesses of the interactionist view of conflict
- 3) An outline of the type of manager who prefers the interactionist view of conflict
- 4) A description of one of the opposing views of conflict

تمرین ۲: پس از خواندن متن، بهترین پاسخ را برای هر سؤال انتخاب کنید.

اختلاف در یک سازمان همیشه نامطلوب نیست. در حقیقت، مدیران در مورد ارزشی که «اختلاف» می‌تواند داشته باشد، نظرات متفاوتی ارائه می‌دهند. طبق دیدگاه سنتی در مورد اختلاف، وجود اختلاف برای سازمان زیان‌بار است. مدیرانی که دیدگاهی سنتی نسبت به اختلاف دارند، وظیفه خود می‌بینند که سازمان را از هر منبع اختلافی دور نگه دارند.

از طرف دیگر، دیدگاه تعامل‌گرایان نسبت به مسأله اختلاف این است که تضاد، با کاهش خشنودی بین کارگران و ایجاد تغییرات مثبت می‌تواند نقش مهمی در سازمان ایفا کند. مدیرانی که دیدگاه تعامل‌گرا در مورد اختلاف دارند، ممکن است واقعاً در راه ایجاد اختلاف در سازمان، قدم بردارند.

۱- گزینه «۲» انسجام مطالب متن چگونه است؟

- ۱) خاستگاه آراء مربوط به تعارض ارائه شده است.
- ۲) دیدگاه‌های متقابل در رابطه با اختلاف ارائه شده است.
- ۳) دو نظریه‌پرداز درباره قوت و ضعف دیدگاه‌های خود در مورد اختلاف بحث می‌کنند.
- ۴) مثال‌هایی از [وجود] تعارض در سازمان‌ها ارائه شده است.

۲- گزینه «۴» در پاراگراف سوم چه اطلاعاتی لحاظ شده است؟

- ۱) مقایسه بین دیدگاه‌هایی تعامل‌گرا و سنتی در مورد اختلاف
- ۲) بحث در مورد ضعف دیدگاه تعامل‌گرایان درباره اختلاف
- ۳) خلاصه‌ای از [عقیده‌ی] مدیری که دیدگاه تعامل‌گرایان در رابطه با اختلاف را ترجیح می‌دهد.
- ۴) توصیفی از یکی از دیدگاه‌های متعارض در مورد اختلاف

سؤالات با جواب صریح و مشخص

در بخش درک مطلب، بسیاری از سؤالات، پاسخی دارند که مستقیماً در متن بیان شده است. یعنی این که پاسخ این‌گونه سؤالات بدون هیچ استنباطی از متن پیدا می‌شود. سؤالات رایج این نوع، شامل (۱) سؤالات با جزئیات مشخص (۲) سؤالات با جزئیات نامشخص و (۳) سؤالات مربوط به یافتن مرجع ضمیر هستند.

پاسخ صحیح به سؤال با جزئیات مشخص

سؤال از جزئیات مشخص، به جای کل متن، مربوط به بخشی از اطلاعات آن است. پاسخ‌های این‌گونه سؤالات معمولاً در متن به ترتیب ذکر شده‌اند و پاسخ صحیح، اغلب بیان متفاوتی است از آن چه در متن آمده، بدین معنی که پاسخ صحیح معمولاً موضوع مشابهی با آن چه در متن بیان شده، دارد ولی با کلمات دیگری بیان شده است.

Example: Williamsburg is a historic city in Virginia situated on a peninsula between two rivers, the York and the James. It was settled by English colonists in 1633, twenty-six years after the first permanent English colony in America was settled at Jamestown. In the beginning the colony at Williamsburg was named Middle Plantation because of its location in the middle of the peninsula. The site for Williamsburg had been selected by the colonists because the soil drainage was better there than at the Jamestown location, and there were fewer mosquitoes.

1- According to the passage, Williamsburg is located

- | | |
|--------------------------------------|--|
| 1) on an island | 2) in the middle of a river |
| 3) where the York and the James meet | 4) on a piece of land with rivers on two sides |

2- The passage indicates that Jamestown

- | | |
|--|--|
| 1) was settled in 1633 | 2) was settled twenty-six years after Williamsburg |
| 3) was the first permanent English colony in America | 4) was originally named Middle Plantation |

3- The passage states that the name Middle Plantation

- 1) is a more recent name than Williamsburg
- 2) derived from the location of the colony on the peninsula
- 3) refers to the middle part of England that was home to the colonists
- 4) was given to the new colony because it was located in the middle of several plantations

مثال: ویلیامزبرگ شهری تاریخی در ویرجینیا است که در شبه جزیره‌ای بین دو رودخانه‌ی یورک و جیمز قرار گرفته است. مهاجران انگلیسی در سال ۱۶۳۳ در این شهر ساکن شدند، یعنی ۲۶ سال بعد از این‌که اولین مستعمره دائم انگلیسی در آمریکا در [شهر] جیمزتاون برپا شد. به علت موقعیت [جغرافیایی] آن در وسط شبه جزیره، در ابتدا مستعمره ویلیامزبرگ، میدل پلنتیشن نامیده شد. محل ویلیامزبرگ توسط مهاجرنشینان انتخاب شد، زیرا پساب خاک در آن جا بهتر از محل جیمزتاون بود و پشه‌های کمتری در آن جا وجود داشت.

۱- طبق متن، ویلیامزبرگ در کجا واقع شده است؟

- | | |
|---------------------------------------|--|
| (۱) در یک جزیره | (۲) در میان یک رودخانه |
| (۳) محل تلاقی رودخانه‌های جیمز و یورک | (۴) در زمینی با دو رودخانه در اطراف آن |

پاسخ: گزینه «۴»

۲- طبق متن، جیمز تاون

- | | |
|---|---|
| (۱) در سال ۱۶۳۳ مسکونی شد. | (۲) ۲۶ سال بعد از ویلیامزبرگ مسکونی شد. |
| (۳) اولین مستعمره دائم انگلیسی در آمریکا بود. | (۴) ابتدا، میدل پلنتیشن نام داشت. |

پاسخ: گزینه «۳»

۳- متن عنوان می‌کند که نام میدل پلنتیشن

- | | |
|---|--|
| (۱) نامی مؤخرتر از نام ویلیامزبرگ است. | (۲) از [موقعیت] جغرافیایی مهاجرنشین در شبه جزیره اقتباس شد. |
| (۳) به بخش‌های میانی انگلستان که وطن مهاجرنشینان بود، اشاره می‌کند. | (۴) به این علت به مستعمره جدیدی داده شد که در میان چند مزرعه قرار گرفته بود. |

پاسخ: گزینه «۲»

توضیح: پاسخ به سؤالات، عموماً به صورت پشت سر هم در متن مطرح می‌شوند. پس برای یافتن پاسخ به اولین سؤال باید به ابتدای متن رجوع کنید. از آن‌جا که اولین سؤال در خصوص محل قرارگیری «ویلیامزبرگ» است، می‌توان حدس زد که احتمالاً جمله‌ی اول متن به این سؤال پاسخ می‌دهد، زیرا located به معنی situated است. گزینه (۱) نادرست است، زیرا «ویلیامزبرگ» در جزیره نیست. طبق متن، آن شهر در شبه جزیره واقع است. گزینه (۲) نادرست است، زیرا «ویلیامزبرگ» بین دو رودخانه واقع است نه در میان یک رودخانه. گزینه (۳) نادرست است، زیرا متن در مورد این‌که آیا دو رودخانه در ویلیامزبرگ به هم می‌پیوندند یا نه، چیزی نمی‌گوید. بهترین پاسخ به این سؤال، گزینه (۴) است چون with rivers on two sides نزدیک‌ترین معنا به between two rivers را دارد.



سؤال دوم در مورد «جیمز تاون» است. باید در متن به دنبال قسمتی بگردید که در مورد این موضوع بحث می‌کند. پاسخ به این سؤال، در جمله‌ای است که می‌گوید: «ویلیامزبرگ» به دست مستعمرات انگلیسی در سال ۱۶۳۳، یعنی ۲۶ سال پس از پایه‌گذاری اولین مستعمره‌ی دائم در آمریکا در «جیمز تاون» بنا گردید. گزینه (۱) نادرست است، زیرا «ویلیامزبرگ» در سال ۱۶۳۳ بنا شد. گزینه (۲) نادرست است، زیرا اسم «میدل پلنتیشن» به «ویلیامزبرگ» اشاره می‌کند. بهترین پاسخ برای این سؤال، گزینه (۳) است که در متن به صراحت درباره «جیمز تاون» صحبت شده است.

پاسخ سؤال سوم در متن احتمالاً پس از پاسخ جملات مربوط به گزینه دوم قرار دارد. چون سؤال سوم در مورد اسم مزرعه میانی است، باید در متن به دنبال قسمتی بگردید که در مورد این موضوع صحبت می‌کند. پاسخ این سؤال در جمله «مستعمره «ویلیامزبرگ» به دلیل محل قرارگیری آن در میان شبه جزیره، میدل پلنتیشن نامیده شد»، پیدا می‌شود. گزینه (۲) صحیح است، زیرا نزدیک‌ترین معنا به این جمله می‌باشد. گزینه (۱) نادرست است، چون محل مذکور، در ابتدا میدل پلنتیشن نامیده شد و اسم «ویلیامزبرگ» را اخیراً به آن داده‌اند. گزینه (۳) نادرست است چرا که متن هیچ اشاره‌ای به نامگذاری محل، بر اساس نام محل زندگی در انگلیس، ندارد. گزینه (۴) نادرست است، چون متن در خصوص هیچ مزرعه دیگری در منطقه ویلیامزبرگ بحث نمی‌کند.

جدول زیر اطلاعات کلیدی را که شما باید درباره سؤالات با جواب صریح و مشخص به خاطر داشته باشید، بیان کرده است:

سؤالات با جواب صریح و روشن	
چگونه سؤال را شناسایی کنیم.	براساس متن ... در متن بیان شده است که ... متن اشاره دارد که ... نویسنده می‌گوید که ... کدام یک از موارد زیر صحیح است؟
پاسخ را در کجا بیابیم؟	پاسخ این سؤالات به ترتیب و پشت سر هم در متن پیدا می‌شود.
چگونه به سؤال پاسخ دهیم؟	۱- لغات کلیدی در سؤال را بیابید. ۲- در متن به دنبال لغات و ایده‌های کلیدی بگردید. ۳- جمله‌ای را که حاوی لغات و ایده‌های کلیدی است، به دقت بخوانید. ۴- به دنبال پاسخی بگردید که ایده را در متن بازگو می‌کند. ۵- گزینه‌هایی را که به‌طور واضح نادرست هستند، حذف کنید و از میان گزینه‌های باقیمانده، پاسخ صحیح را بیابید.

EXERCISE 3: Read the following passage and choose the best answer.

Ice ages, those periods when ice covered extensive areas of the Earth, are known to have occurred at least six times. Past ice ages can be recognized from rock strata that show evidence of foreign materials deposited by moving walls of ice or melting glaciers. Ice ages can also be recognized from land formations that have been produced from moving walls of ice, such as V-shaped valleys, sculptured landscapes, and polished rock faces.

1- According to the passage, what happens during an ice age?

- 1) Rock strata are recognized by geologists.
- 2) Evidence of foreign materials is found.
- 3) Ice covers a large portion of the Earth's surface.
- 4) Ice melts six times.

2- The passage covers how many different methods of recognizing past ice ages?

- 1) One
- 2) Two
- 3) Three
- 4) Four

3- According to the passage, what in the rock strata is a clue to geologists of a past ice age?

- 1) Ice
- 2) Melting glaciers
- 3) V-shaped valleys
- 4) Substances from other areas

تمرین ۳: متن زیر را بخوانید و بهترین پاسخ را انتخاب کنید.

گفته می‌شود عصرهای یخبندان، دورانی که یخ پهنه وسیعی از زمین را احاطه کرده بود، حداقل ۶ بار رخ داده‌اند. عصرهای یخبندان براساس لایه‌های سنگی که نشانگر شواهدی از مواد خارجی بر جای مانده از دیوارهای متحرک یا توده‌های یخ در حال آب شدن هستند، قابل تشخیص است. عصرهای یخبندان، همچنین از شکل‌گیری زمین‌هایی که از دیوارهای یخ متحرک ایجاد شده‌اند، قابل تشخیص هستند؛ مثل دره‌های V شکل، چشم‌اندازهای سنگ‌تراشی شده و وجوه صخره صیقلی.



۱- گزینه «۳» طبق متن، در عصر یخبندان چه چیزی رخ می‌دهد؟

- (۱) زمین‌شناسان، لایه‌های سنگ را شناسایی می‌کنند.
 (۲) شواهدی از مواد خارجی یافت می‌شوند.
 (۳) یخ پهنه‌ی وسیعی از زمین را احاطه می‌کند.
 (۴) یخ، شش بار آب می‌شود.

۲- گزینه «۲» متن، چند روش را برای تشخیص عصرهای یخبندان گذشته بیان می‌کند؟

- (۱) یک (۲) دو (۳) سه (۴) چهار

۳- گزینه «۴» طبق متن، چه چیزی در لایه‌های سنگی نشانگر عصر یخبندان برای زمین‌شناسان است؟

- (۱) یخ (۲) توده‌های یخ در حال آب شدن (۳) دره‌های V شکل (۴) مواد حاصله از دیگر مناطق

مهارت چهارم

جزئیات بیان نشده

گاهی در بخش درک مطلب آزمون، از شما می‌خواهند به سؤالی پاسخ دهید که جواب آن صریحاً در متن بیان نشده است. بدین معنا که سه پاسخ بیان شده و مستقیماً در متن وجود دارند که صحیح هستند، ولی یکی از گزینه‌ها، به وضوح در متن بیان نشده است. وظیفه‌ی شما در پاسخ به این‌گونه سؤالات، یافتن ۳ پاسخ صحیح و سپس انتخاب گزینه باقی مانده است. باید توجه داشته باشید که دو نوع پاسخ به این نوع سؤالات وجود دارد: (۱) سه گزینه وجود دارند که مستقیماً در متن بیان شده‌اند و یک گزینه که متن در مورد آن اصلاً بحث نکرده است یا (۲) سه گزینه وجود دارد که طبق متن، صحیح هستند و یک گزینه که براساس متن صحیح نیست.

Example: In English there are many different kinds of expressions that people use to give a name to anything whose name is unknown or momentarily forgotten. The word "gadget" is one such word. It was first used by British sailors in the 1850s and probably came from the French word "gachette", which was a small hook. In everyday use, the word has a more general meaning. Other words are also used to give a name to something unnamed or unknown, and these words tend to be somewhat imaginative. Some of the more commonly used expressions are a what-d'ye-call-it, a whatsis, a thingamabob, a thingamajig, a doodad, or a doohickey.

1- Which of the following is NOT true about the word "gadget"?

- 1) It is used to name something when the name is not known.
- 2) It was used at the beginning of the nineteenth century.
- 3) It most likely came from a word in the French language.
- 4) Its first known use was by British sailors.

2- Which of the following is NOT mentioned in the passage as an expression for something that is not known?

- 1) A thingamabob 2) A gadget 3) A doohickey 4) A what-is-it

مثال: در زبان انگلیسی عبارتهای مختلفی وجود دارند که مردم برای نامیدن هر چیزی که اسم آن ناشناخته است یا به صورت لحظه‌ای نامش را فراموش کرده‌اند، به کار می‌برند. لغت «gadget»، یکی از این لغات است. این لغت را ابتدا دریانوردان بریتانیایی در دهه‌ی ۱۸۵۰ به کار بردند و احتمالاً از لغت فرانسوی «gachette» که نوعی چنگک کوچک بود، گرفته شده است. در کاربرد روزمره، این لغت معنای گسترده‌تری دارد. از لغات دیگری نیز برای نامگذاری چیزهای ناشناخته یا بدون اسم استفاده می‌کنند و این لغات معمولاً تا حدی تخیلی هستند. برخی از پرکاربردترین این عبارات، به این شرح هستند: «What -d'ye - call - it»، «a Whatsis»، «a thingamabob»، «a thingamajig»، «a doodad» یا «a doohickey»

۱- کدام یک از موارد زیر، در مورد کلمه «gadget» نادرست است؟

- (۱) این لغت برای نامیدن چیزی استفاده می‌شود که ناشناخته است.
 (۲) این لغت در ابتدای قرن نوزدهم استفاده شد.
 (۳) این لغت به احتمال زیاد از لغتی در زبان فرانسه گرفته شده است.
 (۴) اولین استفاده شناخته شده از این لغت توسط دریانوردان بریتانیایی بود.

پاسخ: گزینه «۲»

۲- کدام یک از موارد زیر در متن، به عنوان عبارتی برای چیزهای ناشناخته استفاده نشده است؟

- (۱) A thingamabob (۲) A gadget (۳) A doohickey (۴) A what - is - it

پاسخ: گزینه «۴»



توضیح: اولین سؤال، درباره گزینه نادرست از شما می‌پرسد. بنابراین، سه تا از گزینه‌ها درست و یک گزینه نادرست است. گزینه (۲) گزینه نادرست است. لغت "gadget" ابتدا در دهه ۱۸۵۰، که اواسط قرن ۱۹ است، استفاده شد. پس گزینه (۲) بهترین جواب است. گزینه (۱)، طبق سطر دوم پاراگراف، صحیح است، پاسخ (۳) نیز طبق خط سوم پاراگراف، صحیح است و در آخر، گزینه (۴) نیز بر اساس خط دوم پاراگراف، صحیح است. سؤال دو از شما می‌خواهد پاسخی را که در متن ذکر نشده، پیدا کنید. بنابراین، سه گزینه در متن وجود دارند، پس گزینه‌های (۱)، (۲) و (۳) نادرست هستند. با این همه، گزینه‌ی **a what – is – it** در متن ذکر نشده است. در نتیجه، گزینه (۴) بهترین پاسخ است.

جدول زیر، خلاصه‌ای از نکات کلیدی است که باید درباره سؤالات مربوط به مطالب بیان نشده در متن بدانید.

سؤالات مربوط به مطالب بیان نشده	
سؤال را چگونه تشخیص دهیم؟	کدام گزینه در متن بیان نشده است؟ کدام گزینه در متن ذکر نشده است؟ درباره کدام مطلب بحث نشده است؟ تمام پاسخ‌های زیر درست هستند به غیر از ...
پاسخ را در کجا پیدا کنیم؟	پاسخ‌های این سؤالات با ترتیب مشخصی در متن قرار دارند.
چگونه به سؤال پاسخ دهیم؟	۱- کلمه کلیدی را که سؤال درباره آن است پیدا کنید. ۲- متن را برای یافتن محل قرارگیری کلمه کلیدی (یا ایده‌ای مربوط به آن) به سرعت مرور کنید. ۳- جمله‌ای را که کلمه یا ایده‌ی کلیدی در آن قرار دارد به دقت بخوانید. ۴- به دنبال گزینه‌هایی بگردید که طبق متن کاملاً اشتباه هستند و آن‌ها را از بین پاسخ‌ها حذف کنید. ۵- پاسخی را که غلط است یا در متن مورد بحث واقع نشده است، بیابید.

EXERCISE 4: Read the following passage and choose the best answer.

Blood plasma is a clear, almost colorless liquid. It consists of blood from which the red and white blood cells have been removed. It is often used in transfusions because a patient generally needs the plasma portion of the blood more than the other components.

Plasma differs in several important ways from whole blood. First of all, plasma can be mixed for all donors and does not have to be from the right blood group, as whole blood does. In addition, plasma can be dried and stored, while whole blood cannot.

1- All of the following are true about blood plasma EXCEPT:

- 1) It is a deeply colored liquid
- 2) Blood cells have been taken out of it
- 3) Patients are often transfused with it
- 4) It is generally more important to the patient than other parts of whole blood

2- Which of the following is NOT stated about whole blood?

- 1) It is different from plasma.
- 2) It cannot be dried.
- 3) It is impossible to keep it in storage for a long time.
- 4) It is a clear, colorless liquid.

تمرین ۴: متن زیر را بخوانید و بهترین پاسخ را انتخاب کنید.

پلاسمای خون، مایعی شفاف و تقریباً بی‌رنگ است و شامل خونی است که سلول‌های قرمز و سفید آن، برداشته شده‌اند. پلازما اغلب در [عملیات] انتقال خون استفاده می‌شود؛ زیرا معمولاً بخش پلاسمای خون، بیشتر از اجزای دیگر، مورد احتیاج بیماران است.

پلازما در چند مورد مهم، با کل خون تفاوت دارد. اول از همه، پلاسمای همه‌ی اهداکنندگان می‌تواند با یکدیگر ترکیب شوند و نیازی نیست که مانند خون، از همان گروه خونی باشند. به علاوه، پلازما را می‌توان خشک و ذخیره کرد، در حالی که این امر در مورد خون امکان‌پذیر نیست.

۱- گزینه «۱» همه موارد زیر درباره پلاسمای خون صحیح است، به جز:

(۱) مایعی کاملاً رنگی است.

(۲) سلول‌های خونی آن، گرفته شده است.

(۳) اغلب برای انتقال خون به بیماران استفاده می‌شود.

(۴) پلاسمای خون، برای بیماران معمولاً مهم‌تر از دیگر قسمت‌های خون است.

۲- گزینه «۴» کدام یک از موارد زیر، در رابطه با کل خون در متن مطرح نشده است؟

(۱) با پلازما تفاوت دارد.

(۲) نمی‌توان آن را خشک کرد.

(۳) نمی‌توان آن را به مدت طولانی ذخیره کرد.

(۴) مایعی شفاف و بی‌رنگ است.

مهارت پنجم

پیدا کردن مرجع ضمائر

گاه در بخش درک مطلب، سؤالاتی مربوط به تعیین مرجع یک ضمیر پرسیده می‌شود. در این نوع سؤالات، دانستن این نکته ضروری است که ابتدا اسم در متن ذکر می‌شود و سپس ضمیر ارجاع شده به آن، می‌آید. هرگاه به‌طور خلاصه، از مرجع ضمیری سؤال شد، باید متن قبل از ضمیر را بررسی کنید تا اسم مربوطه را بیابید.

Example: Carnivorous plants, such as the sundew and the Venus flytrap, are generally found in humid areas where there is an inadequate supply of nitrogen in the soil. In order to survive, these plants have developed mechanisms to trap insects within their foliage. They have digestive fluids to obtain the necessary nitrogen from the insects. These plants trap the insects in a variety of ways. The sundew has sticky hairs on its leaves; when an insect lands on these leaves, it gets caught up in the sticky hairs, and the leaf wraps itself around the insect. The leaves of the Venus flytrap function more like a trap, snapping suddenly and forcefully shut around an insect.

1- The pronoun "they" in line 3 refers to

- 1) humid areas 2) these plants 3) insects 4) digestive fluids

2- The pronoun "it" in line 5 refers to

- 1) a variety 2) the sundew 3) an insect 4) the leaf

مثال: گیاهانی گوشتخوار مانند دروزا (sundew) و دام‌اندازنده مگس ونوس (Venus flytrap) معمولاً در مناطق مرطوب یافت می‌شوند، جایی که نیتروژن کمی در خاک ذخیره شده است. این گیاهان برای بقا، سازوکاری را به وجود آورده‌اند تا حشرات را با برگ‌های خود به دام اندازند. آن‌ها دارای شیرهای گوارشی برای به دست آوردن نیتروژن لازم از حشرات هستند. این گیاهان، حشرات را به روش‌هایی گوناگون به دام می‌اندازند. دروزا، پُرزهای چسبناکی روی برگ‌های خود دارد و هنگامی که حشره‌ای روی این برگ‌ها می‌نشیند، گرفتار این پُرزهای چسبناک می‌شود و برگ خود را به دور حشره می‌پیچد. برگ‌های دام‌اندازنده مگس ونوس، بیشتر شبیه یک تله عمل می‌کنند، یعنی بلافاصله چفت می‌شوند و محکم روی حشره بسته می‌شود.

۱- ضمیر «آن‌ها» (they) در خط سوم به کلمه در متن برمی‌گردد.

- (۱) نواحی مرطوب (۲) این گیاهان (۳) حشرات (۴) شیرهای گوارشی
- پاسخ: گزینه «۲»

۲- ضمیر «آن» (it) در خط پنجم به کلمه بر می‌گردد.

- (۱) تنوع (۲) دروزا (۳) حشره (۴) برگ
- پاسخ: گزینه «۳»

توضیح: برای پاسخ به سؤال اول، باید به دنبال اسامی جمع قبل از ضمیر «آن‌ها» بگردید که این ضمیر، ممکن است به آن‌ها برگردد. «نواحی مرطوب»، «حشرات» و «این گیاهان»، قبل از این ضمیر آمده‌اند و بنابراین پاسخ‌های احتمالی هستند. کلمه‌ی «شیرهای گوارشی»، بعد از ضمیر آمده است؛ بنابراین احتمالاً پاسخ صحیح نیست. سپس، باید هر سه گزینه ممکن را در جمله و به‌جای ضمیر امتحان کنید. باید از متن متوجه شوید که این گیاهان برای به دست آوردن نیتروژن لازم از حشرات استفاده می‌کنند که شیره گوارشی دارند. بنابراین، بهترین پاسخ به این سؤال، گزینه (۲) است. برای پاسخ دادن به سؤال دوم، باید به دنبال اسامی مفردی باشید که این ضمیر ممکن است به آن‌ها ارجاع کند و به متن قبل از ضمیر «آن» نگاه کنید.

کلمات «تنوع»، «دروزا» و «حشره»، قبل از ضمیر آمده‌اند. بنابراین، پاسخ‌های ممکن هستند. واژه‌ی «برگ»، بعد از ضمیر آمده است. بنابراین، احتمالاً پاسخ صحیح نخواهد بود. سپس باید پاسخ‌های احتمالی ممکن را در جمله به جای ضمیر قرار دهید. یک حشره در پُرزهای چسبناک گرفتار می‌شود نه در «تنوع» و «دروزا». بنابراین بهترین پاسخ به این سؤال، گزینه (۳) است.